

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

علوم و فنون ادبی (۱)

رشته های ادبیات و علوم انسانی — علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۵



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

علوم و فنون ادبی (۱) پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۳

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

محمّدالدین بهرام محمدیان، رضا مراد صحرانی، سهیلا صلاحی مقدم، مریم عاملی رضائی، شهین نعمت‌زاده، مریم دانشگر، محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، شهناز عبادتی، حجت کجانی حصار، نادر یوسفی و محمد نوربان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
فریدون اکبری شلدره، غلامرضا عمرانی، حسین قاسم‌پور مقدم، زهرا سادات موسوی و عباسعلی وفائی (اعضای گروه تألیف) - حسین داوودی (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، طراح گرافیک و طراح جلد) - نسیم بهاری (تصویرگر) - فاطمه باقری مهر، حسین قاسم‌پورقدم، علیرضا ملکان، فریبا سیر، سپیده ملک‌ایزدی، ناهید خیام‌باشی، فاطمه رئیس‌سیان فیروزآباد (امور آماده‌سازی)

نشانی سازمان:

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶-۸۸۳۰، کد پستی: ۱۵۸۴۷۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

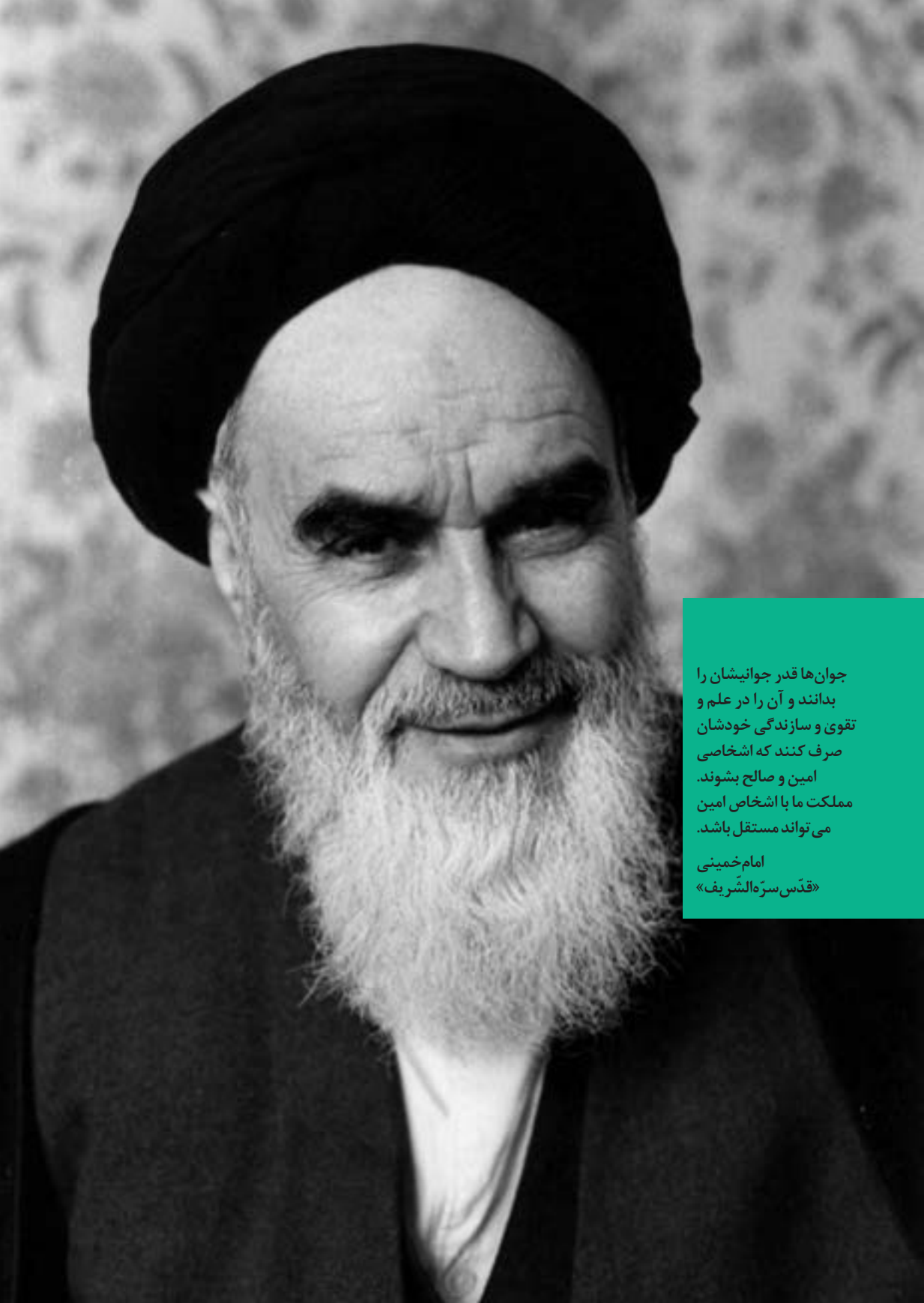
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ اول ۱۳۹۵

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۵۱۳-۵

ISBN: 978-964-05-2513-5



جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوی و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.
امام خمینی
«قدس سرّه الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

۶ پیشگفتار: سخنی با دبیران ارجمند

۱۰ ستایش: ای بی نشان

۱۱ فصل یکم: کلیات

۱۲ درس یکم: مبانی علوم و فنون ادبی

۱۷ درس دوم: بررسی و طبقه‌بندی آثار

۲۲ درس سوم: کالبدشکافی متن ۱ (شعر)

۲۷ درس چهارم: کالبدشکافی متن ۲ (نثر)

۳۳ کارگاه تحلیل فصل

۳۵ فصل دوم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

۳۶ درس پنجم: زبان و ادبیات پیش از اسلام

۴۰ درس ششم: شکل‌گیری و گسترش زبان و ادبیات فارسی

۴۶ درس هفتم: سبک و سبک‌شناسی دوره اول (سبک خراسانی)

۵۳ درس هشتم: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم

۵۹ درس نهم: سبک و سبک‌شناسی دوره دوم (سبک عراقی)

۶۳ کارگاه تحلیل فصل

۶۷ فصل سوم: موسیقی شعر

۶۸ درس دهم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

۷۴ درس یازدهم: هماهنگی پاره‌های کلام

۷۹ درس دوازدهم: قافیه

۸۷ درس سیزدهم: وزن شعر فارسی

۹۲ کارگاه تحلیل فصل

۹۷ فصل چهارم: زیبایی‌شناسی (بدیع لفظی)

۹۸ درس چهاردهم: واج‌آرایی، واژه‌آرایی

۱۰۴ درس پانزدهم: سجع و انواع آن

۱۰۸ درس شانزدهم: موازنه و ترصیع

۱۱۳ درس هفدهم: جناس و انواع آن

۱۱۸ کارگاه تحلیل فصل

۱۲۲ نیایش: به امید تو

۱۲۴ شیوه‌نامه ارزشیابی

۱۲۵ منابع



پیشگامان

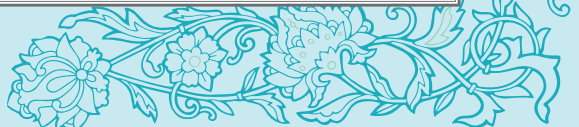
سخنی با دبیران ارجمند

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین برنامه‌درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد، زیرا از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر انتقال دهنده دانش‌ها، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

متون ادبی فارسی، عصاره افکار و اندیشه‌های ملّتی فرهیخته و دانشور است. توانایی و مهارت در خوانش، بررسی و تحلیل این آثار ارزشمند، خواننده را با گنجینه‌گران بهای معارف بشری آشنا می‌کند و او را به سیر و سلوک در آفاق روشن و گسترده معرفت و حکمت توانمند می‌سازد. برای تحقق این هدف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، بایسته است دانش‌آموزان ضمن آشنایی با علوم ادبی، در فنون ادبی نیز مهارت لازم را کسب کنند.

کتاب علوم و فنون ادبی، از چهار فصل باعنوان‌های کلیات، تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، موسیقی شعر و زیبایی‌شناسی تشکیل شده است.

در فصل یکم (کلیات) به شیوه قیاسی با حرکتی از کل به جزء، اطلاعاتی مختصر درباره مبانی علوم و فنون ادبی ارائه می‌شود. این فصل، رویکرد اصلی کتاب را بیان





می‌کند و چگونگی بررسی ساختار و محتوا را در جریان آموزش برای مخاطبان روشن می‌سازد.

در فصل دوم (تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی) سیر تاریخی زبان و ادبیات فارسی (پیش از اسلام تا قرن هفتم) تبیین می‌شود و در کنار ویژگی‌های تاریخی، به ویژگی‌های سبکی آثار نظم و نثر ادبی نیز پرداخته می‌شود؛ بدین ترتیب، خواننده با خواندن فصل اول و دوم با مبانی و ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری متون آشنا می‌شود.

در فصل سوم (موسیقی شعر) یکی از ارکان فنون ادبی، یعنی عروض و قافیه، آموزش داده می‌شود تا خواننده با یادگیری آن بتواند وزن و آهنگ مناسب را تشخیص دهد.

در فصل چهارم (زیبایی‌شناسی) دانش آموز با پهنه دیگری از قلمرو ادبی یعنی آرایه‌ها و زیبایی‌های سخن (بدیع لفظی) آشنا شده و آموخته‌هایش را در متون ادبی به کار می‌بندد. برای تعمیق آموخته‌ها، مجموعه فعالیت‌هایی در متن و پایان درس‌ها و فصل‌ها تدوین شده است. این فعالیت‌ها مطالب آموزشی خاصی را دنبال می‌کند. خودارزیابی‌های پایان دروس، دانش آموز را به کسب مهارت در فنون ادبی آموخته شده، ترغیب می‌کند. فعالیت‌های پایان فصول نیز با عنوان «کارگاه تحلیل»، نمونه‌هایی در اختیار خواننده می‌گذارد تا آموخته‌های فصل را به‌طور عملی به کار بندد.

نمونه‌های طرح شده در فعالیت‌ها، برگرفته از متون ادبی است و پیوستگی زیادی با محتوای درس دارد. انجام دقیق این تمرین‌ها به درک و فهم بهتر متن، کمک می‌کند. برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

■ رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی، فرازبانی و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.



■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحی و به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد، کالبدشکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، در سه قلمرو بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبدشکافی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

۱. قلمرو زبانی

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم: سطح واژگانی؛ در این بخش، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، نوع ساختمان، روابط معنایی کلمات، و همچنین نوع گزینش و درست‌نویسی واژه‌ها بررسی می‌شود. سطح دستوری یا نحوی؛ در این قسمت، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستوری تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شود.

۲. قلمرو ادبی

در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر، بررسی می‌شود:

سطح آوایی یا موسیقایی؛ در این مرحله، متن را از دید بدیع لفظی بررسی می‌کنیم. سطح بیانی؛ بررسی متن از دید مسائل علم بیان نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه؛ سطح بدیع معنوی؛ بازخوانی متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر

و...

۳. قلمرو فکری

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، باورها، گرایش‌ها، نوع



نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، بررسی می‌شود.

■ در آموزش، به ویژه، در فصول کلیات و تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان، منجر می‌شود، پرهیز گردد.

امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌ها در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی، فراروی آینده‌سازان ایران عزیز بینجامد.



گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

www.literature-dept.talif.sch.ir



ستایش

ای بی نشان

ای بی نشانِ محض، نشان از که جویمت؟
تو گم نه‌ای و گمشده تو منم ولیک
پیدا بسی بچُستمت اَمّا نیافتم
چون در رهِت یقین و گمانی همی‌رود
در جست و جوی تو، دلم از پرده اوفتاد
عطّار اگرچه یافت به عینِ یقین تو را
گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟
نایافت یافت می‌نتوان، از که جویمت؟
اکنون مرا بگو که نهان، از که جویمت؟
ای برتر از یقین و گمان، از که جویمت؟
ای در درون پرده جان، از که جویمت؟
ای بس عیان به عینِ عیان، از که جویمت؟

عطار نیشابوری، دیوان اشعار

کلیات

مبانی علوم و فنون ادبی	درس یکم
بررسی و طبقه‌بندی آثار	درس دوم
کالبدشکافی متن ۱ (شعر)	درس سوم
کالبدشکافی متن ۲ (نثر)	درس چهارم
* کارگاه تحلیل فصل	

درس یکم

فلسفه و روش مبارز علوم و فنون

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، « متن » است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ مثلاً کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است.

در زبان فارسی دو واژه « ادب » و « ادبیات » معمولاً مترادف یکدیگر به کار می‌روند. در نزد پیشینیان « ادب، شناختن اموری است که آدمی به وسیله آن، خویش را از هر خطایی حفظ کند ». بعدها ادب به دانش‌هایی اطلاق می‌شد که آدمیان بدان خود را از خطای در سخن مصون می‌داشته‌اند. این دانش‌ها اقسامی دارد؛ از جمله: صرف و نحو، بدیع، معانی و بیان، قافیه، خط و ... هنوز هم ادیب به کسی می‌گویند که با شیوه‌های گوناگون سخن





آشنا باشد. واژه «ادبیات» در زبان فارسی از عصر مشروطه (۱۲۸۵ ش.) کاربرد زیادی پیدا می‌کند، اما امروزه در زبان فارسی، اصطلاح ادبیات در معانی متفاوتی به کار می‌رود: **الف)** مجموعه نوشته‌ها، اصطلاحات و رفتارهایی که در یک رشته علمی یا حرفه‌ای رواج می‌یابد؛ مانند ادبیات پزشکی، ادبیات مدیریت، ادبیات اخلاق، ادبیات سینما و ادبیات سیاست. در این نوع کاربردها ادبیات به معنی آداب و هنجار رایج در این زمینه‌ها است.

ب) همه آثار مکتوب و به طور کلی هر نوشته‌ای که به تاریخ تمدن بشری متعلق باشد، ادبیات شمرده می‌شود. این تعریف، متون علمی، تاریخی، جغرافیایی، پزشکی و فلسفی گذشته را نیز در بر می‌گیرد. بر اساس همین تعریف، بسیاری از محققان ادبی ما، متون علمی قدیم را در زمره آثار ادبی کهن قرار می‌دهند.

پ) ادبیات، نوشته‌هایی است که باورها، اندیشه‌ها و خیال‌ها را در عالی‌ترین صورت‌ها بیان می‌کند. این تعریف، فقط ادبیات مکتوب را در بردارد؛ لیکن، ادبیات شفاهی، مانند افسانه‌ها، حکایات، مثل‌ها و ترانه‌های متداول در میان مردم نیز، میراث گران‌بهای ادبی به شمار می‌آیند.

در این کتاب، ما بیشتر به ادبیات مکتوب توجه داریم و در تعریفی کلی و روشن‌تر می‌گوییم: «ادبیات، هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است»؛ پس ادبیات یکی از هنرهاست؛ ماده اصلی ادبیات، زبان است؛ به سخن دیگر، ادبیات، کاربرد هنری زبان است. تفاوت عمده ادبیات و زبان، در هدف آن دو است؛ هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است؛ هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی.

در منطق زبان، هر واژه معنای قراردادی و روشنی دارد؛ جمله‌ها نیز ساختمان، اصول و قواعدی دارند؛ اما ادبیات به راحتی و به مدد تخیل می‌تواند منطق معنایی زبان را درهم بریزد؛ یعنی هم کلمه را از معنای قراردادی آن خارج کند و هم منطق معنایی جمله را دگرگون سازد.

ادبیات با بهره‌گیری از شگردهای هنری، همچون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه،



درآمیختن حس‌ها، اغراق و... به زبان، نقشی هنری می‌بخشد. افزون بر این، از تکرار موسیقایی آواها و عواطف و احساسات انسانی نیز بهره می‌برد. ادبیات، سخنی اثرگذار و بلیغ یا رسا است که در ذهن شنونده می‌نشیند و او را برمی‌انگیزد؛ سخن رسا و بلیغ، دو ویژگی دارد: فصاحت، بلاغت.

■ **فصاحت**، به معنای روشنی، درستی کلمه و کلام، و در اصطلاح، عبارت است از بیان مقصود با الفاظی روشن و روان که از عیب‌هایی مانند حروف و کلمات دشوار و سنگین، بدآهنگ و ناموزون، پیچیده و مبهم تهی باشد و معنای آن به آسانی فهمیده شود.

■ **بلاغت**، به معنای رسایی سخن، چیره‌زبانی و شیوا سخنی است و در اصطلاح، سخن گفتن به اقتضای حال شنونده و جایگاه، یا مطابقت سخن با موقعیت و شرایط است؛ یعنی هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. زمانی اطناب، پسندیده است و گاهی هم ایجاز مناسب است؛ همچنان که می‌گوییم:

چون که با کودک سر و کارت فتاد هم، زبان کودکی باید گشاد (مولوی)

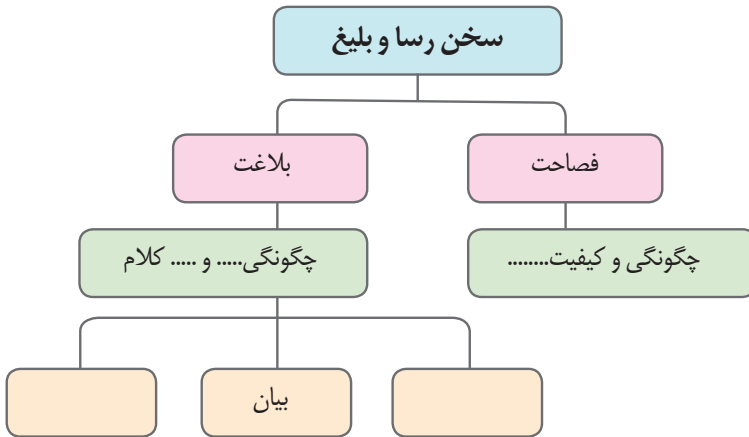
پس، فصاحت، به چگونگی و کیفیت واژگان بازمی‌گردد و بلاغت، هم به فصاحت توجه دارد و هم به چگونگی معنا و محتوای کلام نظر دارد؛ یا به بیان دیگر، فصاحت به جنبه‌های ظاهری لفظ و سخن می‌نگرد، و بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد. علم بلاغت، سه شاخه دارد: بدیع، بیان، معانی. در درس‌های آینده با این اصطلاحات بیشتر آشنا می‌شویم.



خودارزیابی



- ۱ مفهوم « متن » را با ذکر دو مثال توضیح دهید.
- ۲ درباره پیشینه و اژه « ادب » به اختصار بنویسید.
- ۳ نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس، کامل کنید.



۴ به نظر شما، متن زیر، می‌تواند نمونه و مصداق مناسبی برای این مفهوم از ادبیات « ادبیات هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است»، باشد؟ توضیح دهید.

« زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم چون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

(مهرداد اوستا)

۵ با توجه به عبارت زیر، دو متن (الف و ب) را بررسی کنید.



«هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است؛ هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی.»

الف ماه، یکی از سیارات منظومه شمسی است؛ اگرچه خود تیره و بی‌نور است اما در شب، نورانی است. پهنه تاریک آسمان در ظلمت شب به نور ستارگان و تالو ماه روشن می‌شود.

ب «شب آغاز شده است، در ده چراغ نیست؛ شب‌ها به مهتاب روشن است و یا به قطره‌های درشت و تابناک باران ستاره، مصابیح آسمان. شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید. اگر نزدیکش برویم، از دستش داده‌ایم! لطافت زیبای گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پذیرد!»

(دکتر علی شریعتی)



درس دوم

بررسی طبقه‌بندی آثار

در اینجا می‌خواهیم از طریق تجزیه، تحلیل و مقایسه آثار به طبقه‌بندی و تعیین نوع ادبی آنها پردازیم، برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

هنگام بررسی، کالبد شکافی و تحلیل هر اثر می‌توان آن را از چندین دیدگاه مطالعه کرد؛ مانند جامعه‌شناختی، زبانی، اخلاقی، محیطی، فکری، تاریخی، روان‌شناختی، ادبی و ...

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر، در سه قلمرو بررسی شود:

■ زبانی

■ ادبی

■ فکری

۱. قلمرو زبانی

هر اثر مکتوب، زبان ویژه‌ای دارد. زبان برخی از آثار، ساده و همه‌کس فهم



است و برخی دیگر به دلیل وجود پاره‌ای لغات و اصطلاحات خاص، نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد. این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر، تقسیم می‌کنیم:

- **سطح واژگانی:** در این سطح، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، نوع ساختمان (ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب)، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمین، تناسب و نیز نوع گزینش واژه‌ها بررسی می‌شود.
- **سطح دستوری یا نحوی:** در اینجا، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستور تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها و... بررسی می‌شود.

۲. قلمرو ادبی

گام دیگر در بررسی یک اثر، فهم زیبایی‌های ادبی آن است. در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر بررسی می‌شود:

- **سطح آوایی یا موسیقایی:** در این مرحله، متن را از دید مباحث بدیع لفظی و ابزار موسیقی‌آفرین (وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌های لفظی و تناسب‌های آوایی مانند واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس و...) بررسی می‌کنیم؛
- **سطح بیانی:** بررسی متن از دید مسائل علم بیان، نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه؛
- **سطح بدیع معنوی:** بازخوانی متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و ...

۳. قلمرو فکری

می‌دانیم که کلمه‌ها و جمله‌ها، مصالح و ابزاری هستند که نویسنده یا صاحب هر اثر، آن را برای بیان اندیشه و فکر خود به کار می‌گیرد؛ بنابراین، گام پایانی در بررسی متن، تعیین رنگ و بوی فکری و حال و هوای مفهومی چیره بر متن است.

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، باورها، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، بررسی می‌شود:

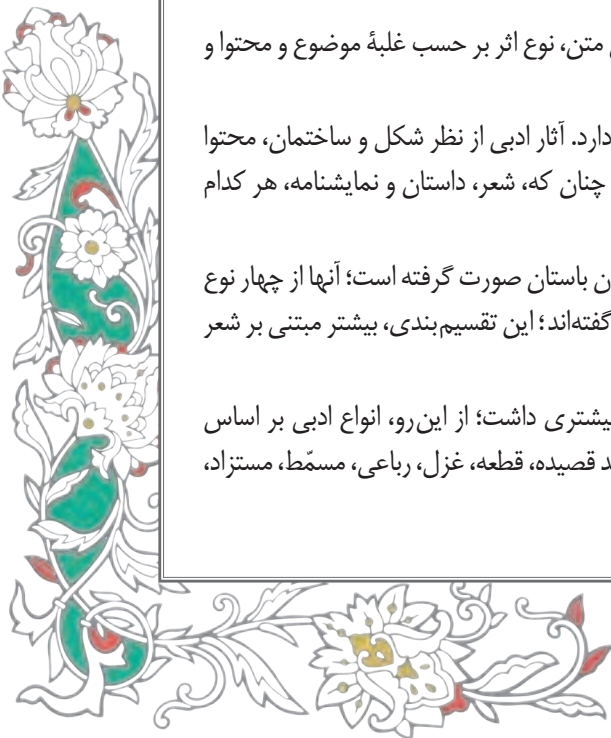
- عینی، ذهنی
- شادی گرا، غم گرا
- خردگرا، عشق گرا
- جبرگرا، اختیارگرا
- عرفانی، طبیعت گرا
- خوش بینی، بدبینی
- فلسفی، روان شناختی
- محلی - میهنی، جهانی
- و ...

پس از این گام‌ها و شناخته شدن جهان متن، نوع اثر بر حسب غلبه موضوع و محتوا و از نظر انواع ادبی طبقه‌بندی می‌شود.

ادبیات نیز مانند دیگر پدیده‌ها، انواعی دارد. آثار ادبی از نظر شکل و ساختمان، محتوا و شگردهای هنری با یکدیگر متفاوت‌اند؛ چنان که، شعر، داستان و نمایشنامه، هر کدام ویژگی‌هایی دارند.

قدیم‌ترین طبقه‌بندی انواع ادبی در یونان باستان صورت گرفته است؛ آنها از چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی، سخن گفته‌اند؛ این تقسیم‌بندی، بیشتر مبتنی بر شعر بود و جنبه محتوایی داشت.

در ایران هم شعر، نسبت به نثر رواج بیشتری داشت؛ از این رو، انواع ادبی بر اساس ساختمان و قالب شعر، طبقه‌بندی شد؛ مانند قصیده، قطعه، غزل، رباعی، مسمط، مستزاد، ترکیب بند و ...



آثار ادبی (شعر و نثر) را از دو دیدگاه کلی هم می‌توان طبقه‌بندی کرد:
الف) بر اساس محتوا و موضوع؛
ب) بر اساس ساختمان و شکل.

خودارزیابی



- ۱ یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها در بررسی و تحلیل متن چیست؟
 ۲ با توجه به قلمرو زبانی و سطوح آن، نوشته‌ی زیر را بررسی نمایید.

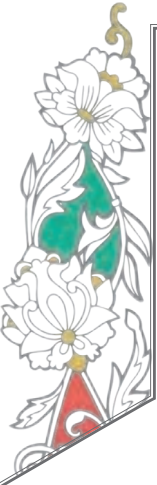
«اسطوره، در لغت به معنی افسانه و قصه است و در اصطلاح به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. مضمون اساطیر، معمولاً آفرینش انسان، خلقت جهان، جنگ‌ها و نبردهای اقوام، سرگذشت خدایان، قهرمانان دینی و... است. زال، اسکندر، رستم، سیمرغ، رخس و... از اساطیر ایرانی هستند».

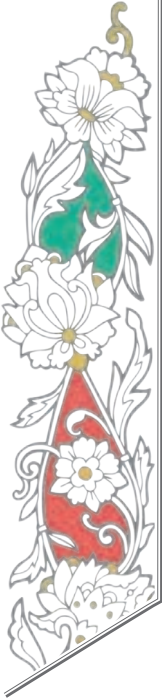
(غلامحسین یوسفی)

- ۳ سروده‌ی زیر را از نظر سطح موسیقایی و تناسب‌های آوایی (واج‌آرایی، تکرار و جناس) بررسی کنید.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است	باد خنک از جانب خوارزم وزان است
آن برگ‌رزان بین که بر آن شاخ‌رزان است	گویی به مثل، پیرهن رنگ‌رزان است
دهقان به تعجب، سرانگشت گزان است	کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلزار
دهقان به سحرگاهان کز خانه بیاید	نه هیچ بیارآمد و نه هیچ بیاید
گل بیند چندان و سمن بیند چندان	چندان که به گلزار ندیده است و سمن زار

(منوچهری)





۴ با توجه به سطح بیانی (قلمرو ادبی) متن زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های تشخیصی، تشبیه و کنایه تحلیل نمایید.

صبح است، آفتاب مثل تشتی از طلای گداخته بر گوشه جهان گذاشته شده، فلک نقاش می‌خواهد عالم را طلایی کند؛ اما هنوز دست به کار نشده، اول با گرد نقره‌ای و لاجوردی بوم آسمان را رنگ می‌ریزد. زمین مانند روپوشی از مخمل سبز است. انبوه درختان در هر گوشه سر به هم آورده‌اند و هنوز اسرار شب را در میان دارند...»

(آیین، محمدحجاری)

۵ نوشته زیر، با کدام بخش از متن درس، ارتباط دارد؟ توضیح دهید.

«مصالح کار شاعر در آفرینش شعر، واژه‌هاست و دارای دو بعد: لفظ و معنا. از این نظر، شاعری با نقاشی و پیکرتراشی و موسیقی متفاوت است. شاعر در عین حال که دست به آفرینش زیبایی می‌زند، می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و پیامی را ابلاغ کند. حال آنکه موسیقیدان و نقاش و مجسمه‌ساز به سبب یک بعدی بودن مواد کارشان (صدا، زنگ و سنگ) نمی‌توانند چنین رسالتی داشته باشند.»

(وحیدیان کامیار)

۶ با توجه به قلمرو فکری، دیدگاه خود را درباره محتوا و موضوع سروده زیر بنویسید.

آب را گل نکنیم؛

در فرودست انگار، گفتی می‌خورد آب

یا که در بیشه دور، سیره‌ای پر می‌شوید

یا در آبادی، کوزه‌ای پر می‌گردد.

آب را گل نکنیم؛

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شويد آندوه دلی؛

دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب ...

(سهراب سپهری)

درس سوم

کالبدشکافی متن (شعر)

بدان سان که خواندیم، مقصود از « متن » در این کتاب، فقط آثار مکتوب ادبی است. در یک نگاه کلی، متون یا آثار ادبی را به دو بخش، تقسیم می کنیم.

■ الف) شعر

■ ب) نثر

در این درس، به سراغ نمونه متن های شعری می رویم و بر پایه آموخته های پیشین، به طور عملی تلاش می کنیم، نمونه های شعری را بررسی کنیم. شعر، مانند هر پدیده دیگر، پیکره و ساختمانی دارد. بررسی پیکر و کالبد شعر و شناخت عناصر و سازه های آن را « کالبدشکافی » می گوئیم. برای این کار، روش و چهارچوب پیشنهادی، همان است که در درس گذشته، آموختیم؛ اکنون آن را به چند گام تبدیل می کنیم:

● خوانش

● شناسایی و استخراج نکات زبانی

● شناسایی و استخراج نکات ادبی

● شناسایی و استخراج نکات فکری

● نتیجه گیری و تعیین نوع

۱. خوانش شعر

خواندن دقیق متن، نخستین گام مؤثر در رویارویی با متون است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است. پس از شناسایی لحن مناسب با حال و هوای محتوای اثر، خواندن اتفاق می‌افتد. لازم است تمام اثر، یک‌باره و بی‌گسست، خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوا دچار اختلال نشود.

شعر زیر را که لحن روایی - داستانی دارد، با هم می‌خوانیم.

به دام افتاد روباهی سحرگاه	به روبه‌بازی اندیشید در راه
که گر صیاد بیند هم‌چنینم	دهد حالی به گازر پوستینم
پس آن‌گه، مُرده کرد او خویشتن را	ز بیم جان، فرو افکند تن را
چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت	نمی‌یارست روبه را کم انگاشت
زین بُسرید حالی گوش او لیک	که گوش او به کار آید مرا نیک
به دل، روباه گفتا: ترکِ غم گیر	چوزنده مانده‌ای، یک گوش، کم‌گیر
یکی دیگر بیامد، گفت: این دم	زبان او به کار آید مرا هم
زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه	نکرد از بیم جان، یک ناله روباه
دگر کس گفت: ما را از همه چیز	به کار آید همی دندان او نیز
نزد دم، تا که آهن درفکندند	به سختی چند دندانش بکنند
به دل، روباه گفتا: گر بمانم	نه دندان باش و نه گوش و زبانم
دگر کس آمد و گفت: اختیار است	دل روبه، که رنجی را به کارست
چو نام دل شنید از دور، روباه	جهان بر چشم او شد تیره، آن‌گاه
به دل می‌گفت: با دل نیست بازی	کنون باید به کارم حيله سازی



بگفت این و به صد دستان و تزویر بجست از دام، همچون از کمان، تیر
حدیث دل، حدیثی بس شگفت است که در عالم، حدیثش در گرفته است

(الهی نامه، عطار نیشابوری)

۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

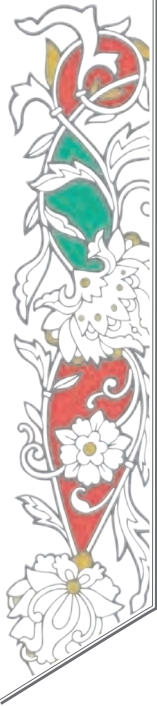
پس از خوانش دقیق شعر، این بار با عینک زبانی، شعر را بازخوانی می‌کنیم و نکات برجسته قلمرو زبان را شناسایی و دسته‌بندی می‌کنیم؛ برخی از نکات زبانی شعر خوانده شده، عبارت‌اند از:

- وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی‌یارست»
- کمی واژگان غیر فارسی
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیله، دستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»
- ترکیب‌سازی؛ مانند «روبه باز»، «حیله‌سازی»
- کاربردهای تاریخی دستور: «مُرده کرد»، «نمی‌یارست ... کم انگاشت»، «به کار آید همی»
- سادگی و کوتاهی جمله‌ها: مانند «به دام افتاد روباهی سحرگاه»، «به روبه بازی اندیشید در راه»، و...
- بیشتر کلمات شعر، ساختمان ساده دارند: مانند «دام، روباه، صیّاد، گازر، گوش، دل، زبان و...»
- زبان شعر، ساده و روان است و پیچیدگی ندارد.
- و...

۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

در این مرحله، عینک زیبایی‌شناسی به چشم می‌زنیم و شعر را یک بار دیگر بررسی می‌کنیم و به نکات ادبی زیر، دست می‌یابیم:





- از قرار گرفتن قافیه در پایان هر دو مصراع یک بیت، می‌فهمیم که قالب شعر «مثنوی» است.
- «ترکِ غم گرفتن»، «دَم نزدن» و «جهان بر چشم او شد تیره» کنایه است.
- «بجست از دام، همچون از کمان، تیر» تشبیه و مراعات نظیر دارد.
- و ...

۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

از مقایسه اجزای بدن (گوش، زبان و دندان) با «دل» و برتری دادن دل به همه اجزا در این شعر، به این نکته پی می‌بریم که شاعر «دل» را جایگاهی با اهمیت می‌داند و به همین سبب می‌گوید: «با دل نیست بازی» و بعد از این در بیت پایانی، نتیجه‌گیری عرفانی شاعر آشکار می‌شود.

این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان‌بندی و نتیجه‌گیری شاعر، بیانگر ذهن خلاق اوست که یک نکته عمیق معرفتی درباره ارزش و جایگاه دل را این گونه در قالب داستان «روباه و شکارچی» گنجانده است تا بگوید که همه چیز وجود ما دل است و گران‌بهای دل، به سبب این است که خانه و جایگاه خداوند است.

- شعر، ظاهری ساده، محسوس و عینی دارد اما نتیجه‌گیری پایانی، مفهومی ذهنی و معنوی است.

۵. نتیجه‌گیری و تعیین نوع

- با توجه به اینکه، حکمت و معرفتی در شعر نهفته است و شاعر برای بیان آن، از ظرف داستانی بهره گرفته است، در مجموع، این شعر را در رده ادبیات تعلیمی - عرفانی می‌توان جای داد.

خودارزیابی



۱ در خوانش دقیق شعر زیر، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت: به دین ما حرام آمد کرانه
به موج آویز و از ساحل بهره‌یز همه دریاست ما را آشیانه

(اقبال لاهوری)

۲ متن زیر را بخوانید و دربارهٔ لحن و نحوهٔ خوانش آن توضیح دهید.

آب زیند راه را هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد
راه دهید یار را آن مه ده چهار را کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد
چاک شده است آسمان، غلغله‌ای است در جهان عنبر و مُشک می‌دمد، سنجق یار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد غم به کنار می‌رود، مه به کنار می‌رسد

(مولوی)

۳ سرودهٔ زیر را بخوانید و با توجه به قلمرو ادبی، «کنایه، تشبیه، تشخیص، مَثَل و مراعات نظیر» را شناسایی کنید.

هر که زین گلشن لیبی خندان تراز گل بایدش خاطر ی فارغ ز عالم چون توکل بایدش
خُرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست جبههٔ وا کرده‌ای پیوسته چون گل بایدش
هر که می‌خواهد که از سنجیده گفتاران شود بر زبان، بندگرانی از تأمل بایدش
صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید دانه چون در آسیا افتد تحمل بایدش
قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن از کنار ابر، تا دریا تنزل بایدش

(صائب تبریزی)



درس چهارم

شعر نثر (ش) کالبدشکافی

در درس پیش با کالبدشکافی شعر آشنا شدیم. اکنون به همان شیوه، نمونه‌ای از متن نثر را بررسی می‌کنیم تا به‌طور عملی با تحلیل نثر هم آشنا شویم. آموختیم که نخستین گام در رویارویی با متن، ایجاد فرصت برای تفکر و تأمل در سراپای متن است؛ یعنی هر متنی که به ما داده شد، نباید بی‌درنگ آن را در دست بگیریم و بخوانیم و درباره‌اش نظر بدهیم؛ بلکه ابتدا با آرامش، متن مورد نظر را در یک نگاه اجمالی بررسی می‌کنیم. شاید بتوان این مرحله را «مرحله چشم‌خوانی» نامید.

مقصود از «چشم‌خوانی»، گذر دادن چشم با سرعت از میان سطرها و صفحات است. در اینجا بیشتر صفحه‌خوانی می‌کنیم تا نمای کلی اثر در ذهن شکل بگیرد و بتوانیم بفهمیم که متن درباره چیست، موضوع آن چیست و چه ساختاری دارد؛ یعنی چند صفحه است، چند بخش یا فصل یا قسمت است.

تمام این کارها، آشنایی با برونه اثر یا ساختمان بیرونی آن است؛ یعنی تلاش برای دستیابی به آگاهی‌های برون متنی است. برای ورود به دنیای متن نثر، پنج گام زیر را - که در درس پیش با آنها آشنا شدیم - در ادامه، در پی هم برخواهیم شمرد.

- خوانش
- شناسایی و استخراج نکات زبانی
- شناسایی و استخراج نکات ادبی
- شناسایی و استخراج نکات فکری
- نتیجه‌گیری و تعیین نوع

البته در پایهٔ دهم، نگاهی کلی به متون نثر داریم و از همین مراحل که در بررسی متون نظم ذکر کرده‌ایم، در بررسی متون نثر هم بهره می‌گیریم. در سال‌های آینده، برحسب تنوع و گوناگونی متن‌های نثر، با شیوه‌های دیگر آشنا خواهیم شد. پس از پیش‌خوانی، نخستین گام را در کالبد شکافی متن نثر برمی‌داریم.

۱. خوانشِ متن

اکنون متن زیر را با توجه به توضیحات درس و آموخته‌های پیشین، با دقت می‌خوانیم. رعایت نشانه‌های نگارشی درون‌متنی، هنگام خواندن، به درک عمیق‌تر متن کمک می‌کند. برای استخراج نکات مهم و جالب توجه، بهتر است از آغاز، کاغذ و قلمتان را آماده کنید تا به موقع، واژه‌ها یا جمله‌های ویژه را نشانه‌گذاری و یادداشت نمایید.

«چون بشناختم که آدمی، شریف‌ترِ خلائق است و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم؛ دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان، مبتلا گشته‌اند.

هر که به امور دنیایی رو آورد و از سعادت آخرت خود غفلت کند، همچون آن مرد است که از پیش اُشتر مست بگریخت و به ضرورت، خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روئیده بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان، بهتر بنگریست، هر دو پای، بر سر چهار مار بود که سر از سوراخ، بیرون گذاشته بودند. نظر بر قعر چاه افکند، ازدهایی سهمناک دید؛ دهان گشاده و افتادن او را انتظار می‌کرد. به سر چاه، التفات نمود. موشان سیاه و سپید، بیخ آن شاخ‌ها دایم می‌بریدند و او در اثنای این، تدبیری می‌اندیشید و



خلاص خود را طریقی می‌جُست. پیش خویش، زنبورخانه‌ای و قدری شهد یافت، چیزی از آن به لب بُرد، از نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند، و موشان در بریدن شاخ‌ها، چِد بلیغ می‌نمایند و...، چندان که شاخ بگسست و آن بیچارهٔ حریص در دهان اژدها افتاد.

پس، من دنیا را بدان چاهِ پُر آفت، مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخ‌ها بر شب و روز، و آن چهار مار را به طبایع که عمادِ خلقت آدمی است و هرگاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل باشد، و چشیدن شهد و شیرینی آن را مانند کردم به لذات این جهانی که فایدهٔ آن، اندک و رنج آن، بسیار است، و راه نجات بر آدمی، بسته می‌گرداند، و اژدها را مانند کردم به مرجعی که از آن، چاره نتواند بود؛ هر آینه بدو باید پیوست و آنگاه ندامت، سود ندارد و راه بازگشتن مهیا نیست.»

(کلیله و دمنه، باب برزویهٔ طیب، با اندک تغییر)

۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

برخی از نکات برجستهٔ قلمرو زبانی متن عبارت‌اند از:

- کاربردهای کهنی که امروزه، به گونه‌ای دیگر به کار گرفته می‌شوند: اُشتر، شاخ، بنگریست، نتوان دانست.
- جمع کلمهٔ «موش» با نشانهٔ «ان»؛
- به کارگیری کلمهٔ «بگسست» در معنی «بریده شد، شکست»؛
- به کارگیری «شهد» در معنی «عسل»؛
- کاربرد کلمهٔ «قاتل» در معنی کُشنده برای غیر انسان؛
- جدانویسی نشانهٔ منفی ساز فعل «ن»: «نه اندیشید» که امروزه می‌نویسیم: نیندیشید؛
- کاربرد «را» به معنی «برای» در جملهٔ: «خلاص خود را طریقی می‌جُست»؛
- ترکیب «زنبورخانه» به معنی «لانهٔ زنبور»، جالب توجه است؛



● بیشتر جمله‌ها در این نمونه، کوتاه و قابل فهم هستند.

۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

- شبکه معنایی میان «شهد، شیرینی، چشیدن، زنبور و حلاوت»؛
- تضاد میان دو واژه «سیاه و سفید»، «پا و سر» و «سر و قعر» در ترکیب «سر چاه و قعر چاه»، «زهر و شیرینی یا شهد»، «رنج و لذت»، «اندک و بسیار»؛
- بهره‌گیری از تمثیل برای بیان مفهوم غفلت انسان؛
- و ...

۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

در این حکایت، نگرش حکمی و تعلیمی، برجسته است. نویسنده برای بیان مقصود خود (بهره‌گیری از گذر عمر برای سعادت آن جهانی) در جایگاه اندرز، خطاب به خواننده، چند نکته را یادآور می‌شود:

- شریف بودن انسان در میان مخلوقات؛
 - گرانبها بودن لحظات عمر؛
 - هوشیاری و پرهیز از خوشی‌های زودگذر.
- می‌بینیم که این حکایت از یک سو، به جایگاه و ارزش انسان، نگاهی مثبت و خوش‌بینانه دارد و از سوی دیگر نسبت به خوشی‌های مادی و لذت‌های زودگذر، نگرش منفی دارد.

۵. نتیجه‌گیری و تعیین نوع

- نویسنده، این فکر را به خواننده، انتقال می‌دهد که:
- نسبت به جایگاه انسان، نگاه خوش‌بینانه و والایی داشته باشد؛
 - قدر لحظه لحظه عمر خویش را بداند؛
 - هوشیاری خود را حفظ کند و آن قدر سرگرم خوشی‌های دنیایی نشود که گرفتار غفلت گردد؛
 - سعادت و نیک‌بختی راستین، کسب خشنودی خدای بزرگ است.

بر پایه بررسی‌های انجام شده و تأکید درون مایه اثر، این نوشته را نمونه‌ای از متن تعلیمی یا اندرزی می‌توان به شمار آورد.

خودارزیابی



۱ با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

شنیدم که خلیفه‌ای خوابی دید، بر آن جمله که پنداشتی که همه دندان‌های او بیرون افتادی به یک بار. بامداد، خوابگزاری را بخواند و پرسید که: تعبیر این خواب چیست؟

مُعبّر گفت: زندگانی امیر، دراز باد، همه اقربای تو پیش از تو بمیرند، چنان که کس از تو باز نماند.

خلیفه گفت: این مرد را صد چوب بزیند؛ چرا بدین دردناکی سخن اندر روی من بگفت؟! چه اگر همه اقربای من پیش از من بمیرند، پس آن گاه، من که باشم؟! خوابگزاری دیگر بیاوردند. همین خواب با وی بگفت.

خوابگزار گفت: بدین خواب که امیر گفت، دلیل کند که خداوند، دراز زندگانی‌تر از همه اقربای خویش بود.

خلیفه گفت: تعبیر از آن بیرون نشد (سخن همان است)؛ اما از عبارت تا عبارت، بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار بدهید.

(قابوس‌نامه)

الف) دو ویژگی زبانی را استخراج کنید.

ب) چه عاملی سبب شد خلیفه، رفتاری متفاوت با دو خوابگزار داشته باشد؟

۲ حکایت زیر را بخوانید و آن را از دید قلمرو ادبی و فکری، بررسی کنید.

«روزی شخصی پیش بهلول، بی‌ادبی نمود.

بهلول او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جا نیاوردی؟

او گفت: چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته‌اند.

گفت: آب و گل تو را نیکو سرشته‌اند، اما لگد کم خورده‌است!». (لطایف الطوایف)



فصل کارگاه میل

۱ شعر زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

خانه‌ای می‌ساخت سقراط حکیم	در کتاب آمد که در عهد قدیم
آمدند از ره، رفیق و آشنا	چون به پایان بُرد کار آن سرا
نیست درخوردِ تو، ای صاحب نظر!	جمله گفتند: این بنای مختصر
این قفس نبود مقام چون تو کس	چون توانی زیستن در این قفس؟
بارگاهی باید و کاخی عظیم	بهر مردی چون تو والا و حکیم
همچو پروانه به گردِ روی شمع؟	در شبستانِ تو چون آییم جمع
عارفان را خانه آلا خاک نیست	گفت در پاسخ: که ما را باک نیست
خانه‌ای درخوردِ یاران ساختم	حُجرهٔ خود گر بدین سان ساختم
بام خود تا عرش می‌افراشتم	بیش از این گر یار یکدل داشتم
چون صدف، کمیاب و چون دُر، پُربهاست	در حقیقت یار یکدل، کمیاست

(نیره سعیدی، «میرفخرایی» متخلص به «نیر» ۱۳۷۰-۱۳۹۹)

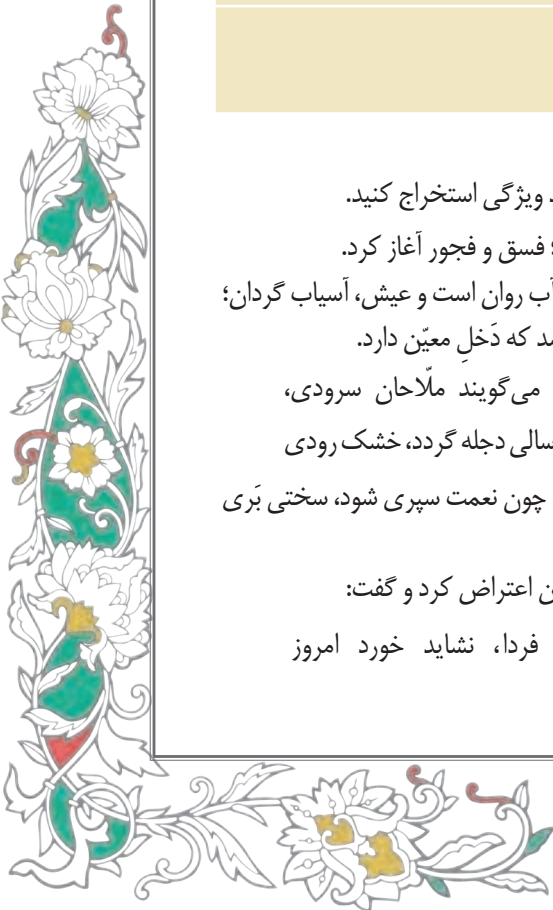
شرح و توضیح	موضوع
	نوع لحن
	قلمرو زبانی
	قلمرو ادبی
	قلمرو فکری
	نتیجه گیری و تعیین نوع

۲ حکایت زیر را بخوانید و برای هر قلمرو، چند ویژگی استخراج کنید.

پارسازاده‌ای را نعمت بیکران به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد. باری، به نصیحتش گفتیم: ای فرزند، دخل، آب روان است و عیش، آسیاب گردان؛ یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد. چو دخلت نیست، خرج آهسته تر کن که می گویند ملاحان سرودی، اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد، خشک رودی عقل و ادب، پیش گیر و لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی بری و پشیمانی خوری.

پسر، این سخن در گوش نیاورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت:

برو شادی کن ای یار دل فروز غم فردا، نشاید خورد امروز



دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند؛ روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته‌اند:

گر چه دانی که نشنوند، بگوی هر چه دانی ز نیک خواهی و پند
 زود باشد که خیره سر، بینی به دو پای اوفتاده، اندر بند
 دست بر دست می‌زند که دریغ نشنیدم حدیثِ دانشمند

(گلستان، باب هفتم)

قلمرو فکری	قلمرو ادبی	قلمرو زبانی



تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

زبان و ادبیات پیش از اسلام	درس پنجم
شکل‌گیری و گسترش زبان و ادبیات فارسی	درس ششم
سبک و سبک‌شناسی دوره اول (سبک خراسانی)	درس هفتم
زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم	درس هشتم
سبک و سبک‌شناسی دوره دوم (سبک عراقی)	درس نهم
* کارگاه تحلیل فصل	

درس پنجم

زبان و ادبستان پیش از اسلام

زبان ایرانیان پیش از اسلام که ریشه و مادر زبان امروز ایران است، «پارسی» یا «فارسی» نامیده می‌شد. در ایران پیش از اسلام، آثار فرهنگی - ادبی، قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است؛ مثلاً کتاب «اوستا» را موبدان برای اجرای مراسم دینی، از حفظ می‌خواندند؛ تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی، آن را به نگارش درآوردند.

زبان‌هایی که در ایران و مناطق همجوار آن، از قدیم‌ترین روزگاران متداول بوده است، ویژگی‌های مشترکی دارند. این مجموعه زبان‌ها را «گروه زبان‌های ایرانی» می‌نامند. از نظر تاریخی، زبان‌های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو.

۱. فارسی باستان: این زبان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م.) رایج بود. آثار برجای مانده زبان فارسی باستان، فرمان‌ها و نامه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.





۲. فارسی میانه (حدود ۳۰۰ ق.م. تا حدود ۷۰۰ م.): زبان‌های ایرانی میانه، به دو گروه زبان‌های میانه غربی و میانه شرقی تقسیم می‌شوند؛ هر یک از این دو گروه، خود دو شاخه شمالی و جنوبی دارند. شاخه شمالی از گروه غربی را «پهلوانیک» یا «پارتی» و شاخه جنوبی از گروه غربی را «پارسی میانه» یا «پهلوی» می‌گویند. زبان پارتی، در دوره اشکانیان رایج بود و تا اوایل دوره ساسانی نیز آثاری به این زبان، تألیف می‌شده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بوده است.

فارسی میانه	پارسی میانه	فارسی میانه	پارسی میانه	فارسی میانه	پارسی میانه
𐭠	𐭡	𐭢	𐭣	𐭤	𐭥
𐭦	𐭧	𐭨	𐭩	𐭪	𐭫
𐭬	𐭭	𐭮	𐭯	𐭰	𐭱
𐭲	𐭳	𐭴	𐭵	𐭶	𐭷
𐭹	𐭺	𐭻	𐭼	𐭽	𐭾
𐭿	𐮀	𐮁	𐮂	𐮃	𐮄
𐮆	𐮇	𐮈	𐮉	𐮊	𐮋
𐮍	𐮎	𐮏	𐮐	𐮑	𐮒
𐮔	𐮕	𐮖	𐮗	𐮘	𐮙
𐮛	𐮜	𐮝	𐮞	𐮟	𐮠
𐮡	𐮢	𐮣	𐮤	𐮥	𐮦
𐮧	𐮨	𐮩	𐮪	𐮫	𐮬
𐮭	𐮮	𐮯	𐮰	𐮱	𐮲
𐮴	𐮵	𐮶	𐮷	𐮸	𐮹
𐮻	𐮼	𐮽	𐮾	𐮿	𐯀
𐯁	𐯂	𐯃	𐯄	𐯅	𐯆
𐯈	𐯉	𐯊	𐯋	𐯌	𐯍
𐯏	𐯐	𐯑	𐯒	𐯓	𐯔
𐯖	𐯗	𐯘	𐯙	𐯚	𐯛
𐯞	𐯟	𐯠	𐯡	𐯢	𐯣
𐯥	𐯦	𐯧	𐯨	𐯩	𐯪
𐯬	𐯭	𐯮	𐯯	𐯰	𐯱
𐯳	𐯴	𐯵	𐯶	𐯷	𐯸
𐯺	𐯻	𐯼	𐯽	𐯾	𐯿
𐰁	𐰂	𐰃	𐰄	𐰅	𐰆
𐰈	𐰉	𐰊	𐰋	𐰌	𐰍
𐰏	𐰐	𐰑	𐰒	𐰓	𐰔
𐰖	𐰗	𐰘	𐰙	𐰚	𐰛
𐰞	𐰟	𐰠	𐰡	𐰢	𐰣
𐰥	𐰦	𐰧	𐰨	𐰩	𐰪
𐰬	𐰭	𐰮	𐰯	𐰰	𐰱
𐰳	𐰴	𐰵	𐰶	𐰷	𐰸
𐰺	𐰻	𐰼	𐰽	𐰾	𐰿
𐱁	𐱂	𐱃	𐱄	𐱅	𐱆
𐱈	𐱉	𐱊	𐱋	𐱌	𐱍
𐱏	𐱐	𐱑	𐱒	𐱓	𐱔
𐱖	𐱗	𐱘	𐱙	𐱚	𐱛
𐱞	𐱟	𐱠	𐱡	𐱢	𐱣
𐱥	𐱦	𐱧	𐱨	𐱩	𐱪
𐱬	𐱭	𐱮	𐱯	𐱰	𐱱
𐱳	𐱴	𐱵	𐱶	𐱷	𐱸
𐱺	𐱻	𐱼	𐱽	𐱾	𐱿
𐲁	𐲂	𐲃	𐲄	𐲅	𐲆
𐲈	𐲉	𐲊	𐲋	𐲌	𐲍
𐲏	𐲐	𐲑	𐲒	𐲓	𐲔
𐲖	𐲗	𐲘	𐲙	𐲚	𐲛
𐲞	𐲟	𐲠	𐲡	𐲢	𐲣
𐲥	𐲦	𐲧	𐲨	𐲩	𐲪
𐲬	𐲭	𐲮	𐲯	𐲰	𐲱
𐲳	𐲴	𐲵	𐲶	𐲷	𐲸
𐲺	𐲻	𐲼	𐲽	𐲾	𐲿
𐳁	𐳂	𐳃	𐳄	𐳅	𐳆
𐳈	𐳉	𐳊	𐳋	𐳌	𐳍
𐳏	𐳐	𐳑	𐳒	𐳓	𐳔
𐳖	𐳗	𐳘	𐳙	𐳚	𐳛
𐳞	𐳟	𐳠	𐳡	𐳢	𐳣
𐳥	𐳦	𐳧	𐳨	𐳩	𐳪
𐳬	𐳭	𐳮	𐳯	𐳰	𐳱
𐳳	𐳴	𐳵	𐳶	𐳷	𐳸
𐳺	𐳻	𐳼	𐳽	𐳾	𐳿
𐴁	𐴂	𐴃	𐴄	𐴅	𐴆
𐴈	𐴉	𐴊	𐴋	𐴌	𐴍
𐴏	𐴐	𐴑	𐴒	𐴓	𐴔
𐴖	𐴗	𐴘	𐴙	𐴚	𐴛
𐴞	𐴟	𐴠	𐴡	𐴢	𐴣
𐴥	𐴦	𐴧	𐴨	𐴩	𐴪
𐴬	𐴭	𐴮	𐴯	𐴰	𐴱
𐴳	𐴴	𐴵	𐴶	𐴷	𐴸
𐴺	𐴻	𐴼	𐴽	𐴾	𐴿
𐵁	𐵂	𐵃	𐵄	𐵅	𐵆
𐵈	𐵉	𐵊	𐵋	𐵌	𐵍
𐵏	𐵐	𐵑	𐵒	𐵓	𐵔
𐵖	𐵗	𐵘	𐵙	𐵚	𐵛
𐵞	𐵟	𐵠	𐵡	𐵢	𐵣
𐵥	𐵦	𐵧	𐵨	𐵩	𐵪
𐵬	𐵭	𐵮	𐵯	𐵰	𐵱
𐵳	𐵴	𐵵	𐵶	𐵷	𐵸
𐵺	𐵻	𐵼	𐵽	𐵾	𐵿



زبان پارسی میانه یا پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیهٔ پارس تعلق داشته‌است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در زمرهٔ آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زریران» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منثور و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمهٔ عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک‌شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازماندهٔ اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزنانه‌های منثور جای دارند. مانند منظومهٔ «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» که هر دو اصل پارتی دارند.

۳. فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحوّل تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با بهره‌گیری از الفبای خط عربی به مرحلهٔ جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود.

یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. زبان فارسی با کنارگذاشتن برخی از صداها، زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن ساسانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم‌زمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبهٔ مقامات دولتی بوده‌است.

دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و به تدریج، غنی‌گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقهٔ رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.



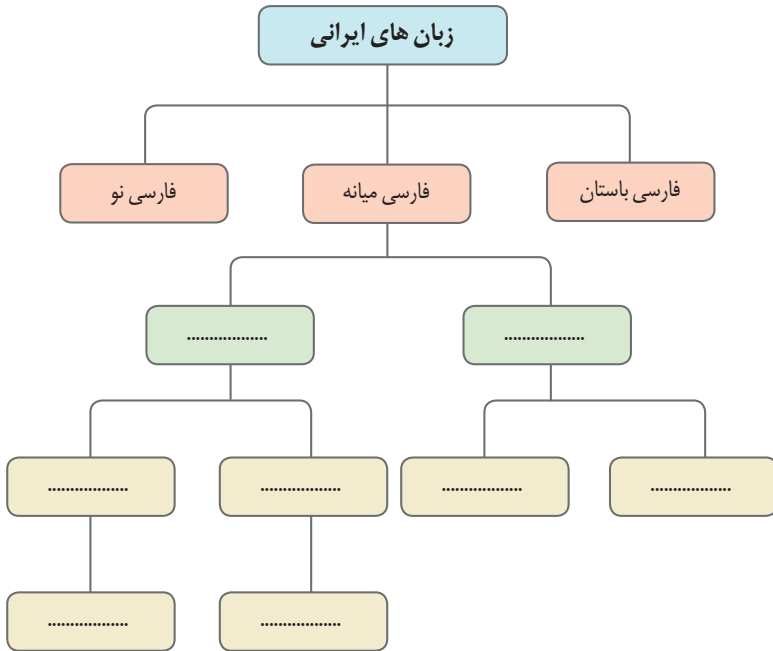
خودارزیابی



۱ سیر گسترش و تکامل زبان فارسی را شرح دهید.

۲ چرا به زبان فارسی نو، «فارسی دری» هم گفته می‌شود؟

۳ نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس کامل کنید.



درس هشتم

شکل‌گیر و گسترش زبان و ادبیات فارسی

بدان‌سان که آموختیم، زبان و ادبیات فارسی، عمری طولانی دارد و از روزگار پیش از اسلام تاکنون، سرزنده و استوار به حیات خود ادامه داده است. خط فارسی هم مراحل را در قالب خط‌های الفبایی میخی، اوستایی و پهلوی سپری کرده و سرانجام در دوره اسلامی به صورت خط فارسی امروزی، کمال یافته است.

سه قرن اول هجری

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه‌مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا ضعیف کردن حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب،



زبان فارسی دری را که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت، زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.

در پی آن، دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بوده است. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسم‌ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگیختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب به تیرگی گرایید و خراسان به دست سبکتگین و پسرش محمود افتاد و سلسله غزنوی در سال ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنویان نیز برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند زبان پارسی را رواج دهند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود شاعران بزرگ فارسی‌گوی - که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند، مانند عنصری، فرخی و منوچهری - آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری، دوران غلبه، رواج، حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. پایه حماسه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم، دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با



دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی نظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دوره ترقی در همه زمینه‌های علمی بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه و طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همه علوم روزگار خود تبخّر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ او حتی به فارسی و عربی نیز شعر می‌سرود.

وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و بسیاری از شاعران فارسی‌گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان هم زمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می‌رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می‌کنند و با تشویق شاعران و نویسندگان می‌کوشند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه‌ای از هویت فرهنگی، یعنی باز یافتن اندیشه‌ای ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ معارف اسلامی و متون دینی، آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می‌یابد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نویسند تا بتوانند در سرتاسر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کنند.

شعر

یکی از ویژگی‌های شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی فکر و روانی کلام در آن است. شاعر می‌کوشد تا فکر و خیال خود را همان گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان کند. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی فراتر نمی‌رفت. آوردن ترکیب‌های تازه، استعاره‌های



دلپذیر، تشبیهات گوناگون و به کارگیری انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی، بنیاد نهاده شد؛ به همین سبب او را «پدر شعر فارسی» نام نهاده‌اند.

رایج‌ترین انواع شعر فارسی در این دوره، «حماسی»، «مدحی» و «غنایی» بود. حماسه ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید.

شعر مدحی یا مدیحه‌سرایی نیز که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت، با شاعران بزرگ درباری و مدح پادشاهان و رجال دربار جایگاه خود را پیدا کرد.

شعر غنایی با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) هم در این دوره به وجود آمد ولی در دوره سلجوقیان به پختگی رسید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول گردید و در این باب، قطعه‌های کوتاهی سروده شد؛ اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسایی مروزی» بود؛ سپس «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

نثر

در عهد سامانی، نثر هم مانند شعر پارسی، رواج یافت و رونق گرفت و کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون به زبان دری پدید آمد. نثر این دوره، ساده و روان است و بیشتر به موضوع‌های حماسی، ملی و تاریخی توجه دارد و هنوز آوردن اصطلاحات علمی و اشعار و امثال در آن رایج نبوده است.

برخی از کتاب‌های نثر فارسی، در این دوره عبارت‌اند از:

۱. «شاهنامه ابو منصور»: این کتاب حدود سال ۳۴۶ قمری، به دست عده‌ای از دانشوران خراسان، نوشته شد. موضوع این کتاب، تاریخ گذشته ایران بود؛ امروزه فقط چند



صفحه‌ای از مقدمهٔ آن باقی مانده است. در اینجا چند سطر از این اثر را با هم می‌خوانیم:

«پس امیر ابومنصور عبدالرزاق، دستور خویش، ابومنصور المَعْمَری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزندگان و جهاندیدگان از شهرها بیاورد و چاکر او ابومنصور المَعْمَری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد از هر جای. و از هر شارستان، گرد کرد و بنشانند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان، و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عَجَم بود، اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت، بهترین عالم، محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم، و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزندگان و کار و ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رأی و... را بدین نامه اندر بیابند.»

۲. «ترجمهٔ تفسیر طبری»: اصل تفسیر را «محمّدبن جریر طبری» به زبان عربی و به نام خود نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را به فارسی برگرداندند. بخشی از مقدمهٔ آن را می‌خوانیم:

«این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمدبن جریر طبری — رحمة الله علیه — ترجمه کرده به زبان پارسی دری، و این کتاب را بیاوردند از بغداد، نبشته به زبان تازی؛ پس دشخوار آمد خواندن این کتاب. امیر سید ابوالمظفر ابوصالح منصور، علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و از ایشان فتوای کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؛ گفتند: روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی، مر آن را که او تازی نداند.»

۳. «تاریخ بلعمی»: ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمدبن جریر طبری آن را تحت عنوان «تاریخ الرّسل و الملوک» به زبان عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. بلعمی هم‌زمان با ترجمهٔ کتاب، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود و با حذف مطالبی از اصل تاریخ



طبری، آن را به صورت تالیفی مستقل درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافته است. متن زیر، بخشی از این کتاب است.

اندر حدیث پادشاهی ضحاک تازی:

«و این ضحاک را اژدها به وی، از آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ بررسته دراز، و سر آن به کردار ماری بود و آن را به زیر جامه اندر داشتی، و هر گاه که جامه از کتف برداشتی، خلق را به جادوی چنان نمودی که این دو اژدهاست و ازین قبل، مردمان ازو بترسیدندی، و عرب او را ضحاک گفتند...».

خودارزیابی

- ۱ عوامل رشد و گسترش زبان و ادب پارسی در این دورهٔ زمانی را بنویسید.
- ۲ مهم‌ترین کتاب‌های نثر این دوره کدام‌اند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب فارسی داشته‌اند؟
- ۳ دربارهٔ مضامین شعری این دوره توضیح دهید.
- ۴ قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشان دهید.



درس هفتم

سبک و سبک‌شناسی

دوره اول (سبک خراسانی)

«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسندگان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعداد های افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسندگان وجود دارد که آنان را در یک دسته، جای می‌دهد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

- ۱ براساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛
- ۲ براساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، دوره مشروطه؛
- ۳ براساس موضوع و نوع؛ مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛
- ۴ براساس محیط جغرافیایی؛ مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛



۵ به تناسب مخاطب؛ مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛

۶ براساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی؛

۷ براساس قلمرو دانشی؛ مانند علمی، فلسفی.

محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، برای شعر فارسی، شش نوع سبک و دوره قائل است:

۱ سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛

۲ سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛

۳ سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛

۴ دوره بازگشت (در تمام طول قرن سیزدهم)؛

۵ دوره مشروطه؛

۶ دوره معاصر.

این تقسیم‌بندی بر مبنای حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر است و بعضی از مکتب‌ها و سبک‌های فرعی را نیز می‌توان به آن افزود.

بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی، نشر فارسی هم در شش رده، طبقه‌بندی می‌شود:

۱ دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ ه. ق)؛

۲ دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ ه. ق)؛

۳ دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، نشر فنی (۵۵۰ تا ۶۱۶ ه. ق)؛

۴ دوره سبک عراقی، نشر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ه. ق)؛

۵ دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه. ق)؛

۶ دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ ه. ق تا امروز).

مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... زمانه‌ای بوده‌اند که صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها در آن می‌زیسته‌اند.



سبک‌شناسی دورهٔ اول

شعر

نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پدید آمد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آنکه اوج آن در زمان سامانیان بوده است، آن را «سبک سامانی» هم نامیده‌اند. از سوی دیگر، سبک خراسانی بر حسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دورهٔ سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد، زیرا ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو و... اشاره کرد.

هر اثر شعری را در سه قلمرو، می‌توان بررسی کرد: زبانی، ادبی و فکری.

ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو

الف) زبانی

- ۱ سادگی زبان شعر؛
- ۲ کمی لغات عربی (به جز اصطلاحات دینی و علمی) و لغات بیگانه، در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- ۳ تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً، یک - هزار / یک - هزار؛
- ۴ کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- ۵ استفاده از دو نشانه برای یک متمم، مانند «زدش بر زمین بر».

■ نمونه

مهتری گر به کام شیر در است شو، خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

(حنظله بادغیسی)



ب) ادبی

- ۱ قالب عمده شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های مسمط، ترجیع بند و مثنوی نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد.
- ۲ استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و در حد اعتدال است.
- ۳ قافیه و ردیف، بسیار ساده است.
- ۴ در توصیف پدیده‌ها بیشتر از تشبیه (از نوع حسّی) بهره گرفته می‌شود.

پ) فکری

- ۱ روح شادی و نشاط و خوش باشی، در شعر غلبه دارد.
- ۲ شعر واقع گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است.
- ۳ معشوق، عمدتاً زمینی است.
- ۴ روح حماسه بر ادبیات این دوره، حاکم است.
- ۵ اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد.
- ۶ مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، مدح و اندرز و ... است.
- ۷ سادگی فکر و کلام (هنوز با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی در نیامیخته است).

■ نمونه

گل بخندید و باغ شد پدram	ای خوشا این جهان، بدین هنگام
چون بُناگوش نیکوان شد باغ	از گل سیب و از گل بادام
همچو لوح زمردین گشته ست	دشت همچون صحیفه‌ای ز رُخام
گلِ سوری به دست باد بهار	سوی باده همی‌دهد پیغام
که تو را با من ار مناظره‌ای ست	من به باغ آمدم به باغ خُرام

(فرّخی سیستانی)





نثر دورهٔ اوّل

نثر این دوره را در دو شاخه، بررسی می‌کنیم: دورهٔ سامانی، دورهٔ غزنوی و سلجوقی.

الف) دورهٔ سامانی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛
- تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛
- کوتاهی جملات؛
- لغات کم کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- بهره‌گیری کمتر از لغات عربی؛
- افزایش یافتن کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی.

محتوای نثرهای این دوره، بیشتر علمی است و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می‌شود. از نمونه‌های موفق این گونه نثر، می‌توان ترجمهٔ تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التّفهیم و شاهنامهٔ ابومنصوری را نام برد.

■ نمونه

و چون ابرهه (را) چشم بر عبدالمطلب افتاد، حالی حرمت او را از تخت فرو آمد و بنشست با عبدالمطلب، و او را گفت که یا پیر، حاجت خواه. ابرهه چنان دانست که او حاجتِ خانه خواهد خواست، و به دلش اندر بود که اگر حاجت خانه خواهد، بدو بخشد. پس عبدالمطلب گفت که دویست اُشتر از آن من بیاورده‌اند، بفرمای تا اُشتران من باز دهند. ابرهه گفت که دریا که من نشانی بر پیشانی عبدالمطلب دیده بودم که اگر او از بهر خانه حاجت خواستی، من حالی حاجت او برآوردمی و روا گردانیدمی. پس عبدالمطلب گفت که ایها الملک، من خداوند اُشترم نه خداوند خانه، و مرا این خانه را خداوندی هست، و او خود خانهٔ خود را نگاه دارد.

(ترجمهٔ تفسیر طبری)



ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند)؛
- تمثیل و استشهداد به آیات، احادیث و اشعار عرب؛
- حذف افعال به قرینه؛
- افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).

از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و کشف‌المحجوب.

خودارزیابی

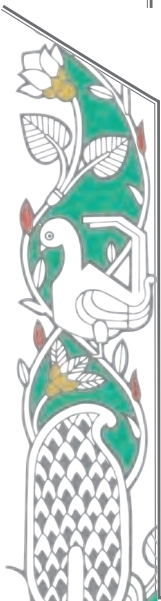
۱ با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

مراسود و فرو ریخت هر چه دندان بود	نمود دندان، لا بل چراغ تابان بود
یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت	چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود
نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز	چه بود؟ منت بگویم: قضای یزدان بود
همیشه شاد و ندانستمی که، غم چه بود؟	دل‌م نشاط و طرب را فراخ میدان بود
تو رودکی را - ای ماهرو! - کنون بینی	بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی	سرودگویان، گویی هزاردستان بود
شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت	شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود
کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم	عصا بیار، که وقت عصا و انبان بود

(رودکی)

الف) دو ویژگی ادبی بیت دوم را بنویسید.

ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟



۲ متن زیر مربوط به کدام دورهٔ نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.

«چهاردهم صَفَر را به شهر سراب رسیدم. و شانزدهم صفر از شهر سراب برفتم. بیستم صفر سنهٔ ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهر یور قدیم بود؛ شهری آبادان. مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند. و در تبریز، «قطران» نام، شاعری را دیدم، شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست؛ پیش من آمد دیوان مُنجیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود، از من بپرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند».

(سفرنامه، ناصر خسرو، قرن پنجم)

۳ دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست، چنان که رسم ملوک بود، و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر— بوذرجمهر— گفت: «ای فالان، همه چیز در عالم تو دانی؟»
 بوذرجمهر گفت: «نه، ای خدایگان!»
 خسرو از آن طیره شده و از رسول، خجل گشت. پرسید که همه چیز پس که داند؟
 بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند».

(قابوس‌نامه، قرن پنجم)



درس هشتم

زبان و ادب فارسی

درس‌های پنجم و ششم

شعر فارسی



تلاش شاعران ایران از قرن سوم تا میانهٔ قرن پنجم، موجب شد زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرق، یعنی ماوراءالنهر، خراسان و سیستان گسترش یابد. عوامل مهم پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در این دوره عبارت‌اند از:

- گرایش شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار؛
- لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان؛
- توسعهٔ مدارس و مراکز تعلیم.

در این دوره پدیده‌های عمدهٔ دیگری نیز برای زبان فارسی رخ نموده است، از جمله:

- گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران؛
- درآمیختن زبان فارسی با مفردات و ترکیبات زبان عربی؛
- آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های غیر رایج در عصر غزنوی و سلجوقی.



هر چه زمان می‌گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی بیشتر می‌شد؛ زیرا در مدارس آن عهد، عمدتاً تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود، به همین سبب شاعران و ادیبان، بیش از هر چیز با زبان و ادبیات عربی آشنا می‌شدند.

رویداد مهم دیگر این دوره، نشر و گسترش زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر، یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. زبان فارسی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی، به هندوستان راه یافت و در اندک زمانی در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی، بلکه زبانی مقدس قلمداد گردید.

با نگاهی گذرا به شعر این دوره، در می‌یابیم:

۱. تا حدود نیمهٔ دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی همچنان تحت تأثیر سبک دورهٔ سامانی و غزنوی است، یعنی سخن شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی یادآور سروده‌های سخنوران قرن چهارم است.

۲. گروهی از شاعران این دوره، در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ابتکارات و نوآوری‌هایی دارند که باعث دگرگونی و تحوّل در سبک سخن فارسی شد.

موضوع قابل توجه در شعر نیمهٔ دوم قرن ششم، علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیباست. انوری و هم‌سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند. تحوّل که سنایی و انوری در غزل ایجاد کردند، باعث شد که در قرن هفتم، شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به اوج برسانند.

در همان حال که شاعران خراسان و سیستان، سرگرم رونق بخشی سبک تازه بودند، در شمال غرب ایران دسته‌ای از شاعران ظهور کردند که کار آنان در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که شاعران معروف آذربایجان (خاقانی، نظامی و ...) بودند، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان رایج بود، متمایز ساختند.

مرکز ادبی مهم دیگری که در نیمهٔ دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوهٔ خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزهٔ ادبی فارس و نواحی مرکزی (عراق عجم) است. در این حوزه



ادبی، شاعران و نویسندگان مشهوری در اصفهان، همدان، ری و... ظهور کردند که در تجدید سبک، بسیار تأثیرگذار بودند. از جمله آنان، جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی است. سبک شعر در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم متحول شد و عمدتاً با شیوه شاعری پیش از آن، متمایز گردید و مقدمه ظهور «سبک عراقی» در شعر فارسی شد. شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، تنوع یافت و در شاخه‌ها و رشته‌هایی همچون مدح، هجو، طنز، وعظ و حکمت، داستان سرایی، تغزل و حماسه به کار گرفته شد. از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری برخی از شاعران از ادبیات عرب و مضامین شعری آن بوده است.

نکته قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که برخی از شاعران از مدح شاهان و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو، از شاعران آغاز این دوره، به سبب پایبندی به اعتقادات خاص دینی از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او، سنایی هم که ابتدا مدیحه‌گوی بود، در دوره دوم از حیات شعری خود، به سیر و سلوک معنوی پرداخت. تحول روحی و معنوی سنایی، آغازی برای دگرگونی عمیق در شعر فارسی گردید. آن چنان که به پیروی از وی بسیاری از شاعران به تصوف و عرفان روی آوردند و از جمله، شاعران بزرگی چون عطار و مولوی ظهور کردند. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاه‌ها دامنه موضوعات آن، گسترش یافت و بر سادگی بیان، قدرت عواطف، عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسی بود، افزوده شد و خانقاه‌ها در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر فارسی درآمدند.

حکمت و دانش و اندیشه‌های دینی نیز در شعر این دوره، تأثیری عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد. بدینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن، شکایت از روزگار، بیان ناخرسندی فرزندگان از اوضاع زمانه خویش و طرح نابسامانی‌های اجتماعی از مضامین برجسته شعر این دوره است.





نثر فارسی در سده‌های پنجم و ششم

این دوره، یکی از مهم‌ترین دوره‌های کمال و گسترش نثر پارسی است. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر پارسی تازه ظهور کرده بود و با همه پیشرفت‌هایی که داشت هنوز در آغاز راه بود. در نیمه قرن پنجم با دوره بلوغ آن مواجه می‌شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم آن را در حال پختگی و کمال می‌یابیم.

در این دوره، تألیف کتاب در موضوع‌های گوناگون علمی رواج یافت و نثر ساده به کمال رسید و نثر مصنوع هم رایج شد.

از دیگر مسائلی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت دارد، توجه نویسندگان به فارسی نویسی است که عمده‌ترین دلایل آن عبارت‌اند از:

۱ گسترش عرفان و تصوّف،

۲ شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران و نویسندگان تربیت یافته در خراسان و عراق؛ چنان که کمتر، نامه و منشور و فرمانی به زبان عربی نگاشته می‌شد و بدین سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر پارسی پدید آمد.

در این دوره، از دید سبک نثر پارسی به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را «**نثر موزون**» نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کارگیری سجع‌های ساده است. سجع در نثر مانند قافیه در شعر است. بنابراین، نثر موزون یا آهنگین با بهره‌گیری از جمله‌های کوتاه، خود را به شعر نزدیک می‌کند.

خواجه عبدالله انصاری این شیوه نثر را به کمال رساند، آن چنان که می‌توان آثار وی را سرآمد همه نثرهای موزون فارسی شمرد. نمونه‌ای از این نثر را می‌خوانیم:

«ای کریمی که بخشنده عطایی، و ای حکیمی که پوشنده خطایی، و ای صمدی که از ادراک خلق جدایی، و ای احدی که در ذات و صفات، بی همتایی، و ای خالقی که راهنمایی، و ای قادری که خدایی را سزایی؛ جان ما را صفای





خود ده، و دل ما را هوای خود ده، و چشم ما را ضیای خود ده، و ما را آن ده که آن به، و مگذار ما را به که و مه».

نمونه دیگر از نثر موزون که تحت تأثیر خواجه عبدالله نوشته شد، کتاب تفسیر «کشف الاسرار و عُدَّة الابرار» ابوالفضل میبیدی است:

«فرمان بزرگوار از خدای نامدار می گوید... بندگان من، مرا پرستید و مرا خوانید و مرا دانید که آفریدگار منم؛ کردگار نامدار، بنده نوازِ آمرزگار منم؛ مرا پرستید که جز من معبود نیست؛ مرا خوانید که جز من مُجیب نیست...»

پس از نثر موزون، به شیوه دیگری می‌رسیم که «نثر مصنوع» نام دارد. منظور از نثر مصنوع، آوردن آرایه‌های ادبی فراوان، امثال و اشعار گوناگون از عربی و پارسی و اصطلاحات علمی است.

دوره رواج این گونه نثر، قرن ششم هجری است و نخستین نمونه آن، کتاب «کلیله و دمنه» ابوالمعالی نصرالله منشی است که (در سال ۵۳۶ ه.ق) در اواسط نیمه اول قرن ششم تألیف شد.

«بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حِرْفَتِ اِعراض نمودند و دست اسراف به مال او دراز کردند. پدر، موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا، جویان سه رُتبت‌اند و بدان نرسند، مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالب‌اند، فراخی معیشت است و رفعتِ منزلت، و رسیدن به ثواب آخرت، و آن چهار که به وسیلتِ آن بدین اِعراضِ توان رسید، اَلْفَعْدِنِ مال است از وجه پسندیده و...»

نثر مصنوع از اوایل قرن ششم در ادب پارسی شروع شد، و در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم به کمال رسید. کتاب «گلستان» سعدی در قرن هفتم، نمونه عالی نثر مصنوع است.

خودارزیابی



- ۱ تحول اساسی شعر این دوره، در چه زمینه‌هایی صورت گرفت؟
- ۲ ویژگی‌های شعر دوره اول و دوم را با هم مقایسه کنید.
- ۳ دلایل گرایش نویسندگان به فارسی‌نویسی در این دوره چیست؟
- ۴ نقشه جغرافیای فرهنگی ایران این دوره را ترسیم کنید و چهره‌های شاخص نویسندگان و شاعران آن را نشان دهید.



درس نهم

سبک عراقی

دوره دوم (سبک عراقی)

با گسترش شعر فارسی دری در فارس و نواحی مرکزی ایران (عراق عجم) و آذربایجان و توجه نویسندگان و شاعران به علوم و ادبیات، در سبک شعر و نثر تحولی پدید آمد که به «عراقی» معروف است. این دوره را می‌توان شکوفاترین دوران زبان و ادب فارسی دانست.

ویژگی شعر سبک عراقی در سه قلمرو به شرح زیر است:

الف) زبانی

- ۱ فراوانی لغات و ترکیبات عربی؛
- ۲ از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛
- ۳ فراوانی ترکیبات نو؛
- ۴ کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛
- ۵ ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

ب) ادبی

- ۱ رواج و اوج‌گیری بیشتر قالب‌های شعری، به ویژه غزل و مثنوی؛

- ۲ رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی؛
- ۳ خوش‌آهنگ‌تر شدن اوزان شعری، نسبت به سبک دورهٔ اول؛
- ۴ توجه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛
- ۵ به کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر.

پ) فکری

- ۱ گسترش عرفان و تصوّف؛
- ۲ فراوانی زُهدستایی و وعظ و اندرز در شعر؛
- ۳ فاصله گرفتن غزل از عشق زمینی؛
- ۴ رواج هجو و هزل در شعر؛
- ۵ رواج حسّ دینی؛
- ۶ درون‌گرایی در شعر و توجه به احوال شخصی و مسائل روحی؛
- ۷ رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.



نثر فارسی دورهٔ دوم



این دوره، سادگی و روانی نثر دورهٔ پیش را ندارد و کاربرد فراوان الفاظ پیچیده و صناعات ادبی، فهم آن را دشوارتر و دیرپاب‌تر ساخته‌است؛ البته برخی از آثار این دوره، در عین فاصله گرفتن از سادهنویسی، رشد و تعالی نثر فارسی را نشان می‌دهند؛ مانند «گلستان» و «کلیله و دمنه».

ویژگی‌های عمدهٔ نثر فارسی این دوره عبارت‌اند از:

- ۱ استفاده از آرایه‌های ادبی در نثر (مانند: موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و ...)
- ۲ حذف افعال به قرینه؛
- ۳ کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛



۴ رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛

۵ آوردن مترادف‌ها و توصیف‌های فراوان (اطناب)؛

۶ کاربرد فراوان آیات، احادیث و اشعار در متن؛

۷ استفاده از ترکیبات دشوار.

برخی از آثار منثور این دوره عبارت اند از:

چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه

■ نمونه

چنین آورده‌اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود، و اوج دولت آن خاندان، ایام مُلک او بود، و اسباب تمنع و علل ترفع در غایت ساختگی بود؛ خزاین آراسته و لشکر جزار و بندگان فرمانبردار. زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند رفتی یا به شهرهای خراسان.

(چهارمقاله، نظامی عروضی)

خودارزیابی

۱ با توجه به شعر، به پرسش‌های زیر، پاسخ دهید.

گفت نقشت همه کز است چرا؟	ابلهی دید اُستری به چرا
گفت اشتر که اندرین پیکار	عیب نقاش می‌کنی، هش‌دار!
در کژی‌ام مکن به عیب نگاه	تو ز من راه راست رفتن خواه
نقشم از مصلحت چنان آمد	از کژی، راستی کمان آمد
هست شایسته گرچت آمد خشم	طاق ابرو برای جفتی چشم



هرچه او کرده، عیب او مکنید با بد و نیک، جز نکو مکنید
دست عقل از سخن به نیرو شد چشم، خورشیدبین ز ابرو شد
زشت و نیکو به نزد اهلِ خرد سخت نیک است از او نیاید بد
به خدایی سزا مر او را دان شب و شبگیر رو مر او را خوان
آن نکوتر که هرچه زو بینی گرچه زشت، آن همه نکو بینی

(سنایی)

الف) دو ویژگی ادبی را بنویسید.

ب) کدام ویژگی‌های زبانی در شعر دیده می‌شود؟

۲ **کدام یک از ویژگی‌های نثر این دوره را، در متن زیر، می‌بینید؟**

آورده‌اند که به فلان شهر، درختی بود و در زیر درخت، سوراخ موش، و نزدیک آن، گربه‌ای خانه داشت؛ و صیادان آنجا بسیار آمدندی. روزی صیاد دام بنهاد. گربه در دام افتاد و بماند و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هر جانب برای احتیاط، چشم می‌انداخت و راه سره می‌کرد، ناگاه نظر بر گربه افگند. چون گربه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگریست. راسویی از جهت او کمین کرده بود، سوی درخت التفاتی نمود. بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که اگر بازگردم، راسو در من آویزد و اگر برجای قرار گیرم، بوم فرود آید و اگر پیش‌تر روم، گربه در راه است. با خود گفت: «در بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف، و با این همه، دل از خود نشاید برد...».

(کلیله و دمنه، نصرالله منشی)



تفصیل کارگاه میل

۱ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

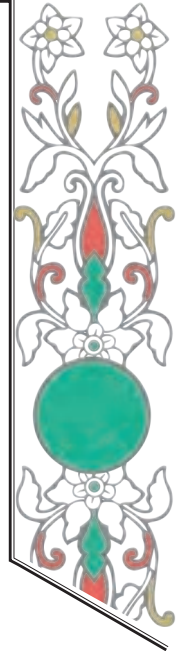
بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون از نشاط روی دوست خنگ ما را تا میان آید همی
ای بخارا، شاد باش و دیر زی میر، زی تو شادمان آید همی

(رودکی)

آلا یا خیمگی، خیمه فروهل که پیشاهنگ، بیرون شد ز منزل
تیره‌زن بزد، طیل نخستین شتربانان همی‌بندند محمل
نماز شام نزدیک است و امشب مه و خورشید را بینم مقابل
ولیکن ماه دارد قصدِ بالا فروشد آفتاب از کوه بابل

(منوچهری)





۲ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

و بدان که نخستین چیزی که حق تعالی آفرید، قلم را آفرید؛ چنان که پیغامبر علیه‌السلام فرمود: أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقَلَمَ، و قلم را فرمود که بر لوح بگرد و بنویس هر چه تا قیامت بخواهد بود؛ پس هر چه خواست آفریدن و خواست بودن تا رستخیز، همه قلم بنوشت به امر حق عز و جل.

(تاریخ بلعمی)

نوشته‌اند: درزی‌ای و جولاهه‌ای با هم دوستی داشته‌اند و چون به هم بنشستند، می‌گفتندی که این کار این شیخ، هیچ بر اصل نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت می‌کند؛ بیا تا هر دو به نزدیک وی در شویم؛ اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشه ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنچه می‌کند بر اصل است. هر دو متکرر وار به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد، گفت:

«به فلک بر، دو مرد پیشه‌ورند زان یکی درزی و دگر جولاه»

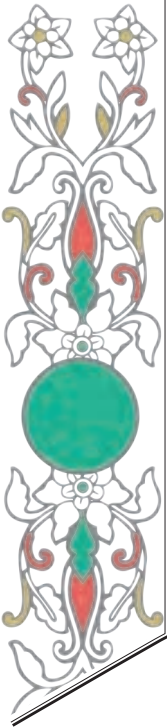
پس اشارت به درزی کرد و گفت: «این ندوزد، مگر قبای ملوک.»

آنکه اشاره به جولاهه کرد و گفت: «وان نبافد، مگر گلیم سیاه.»

ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار، توبه کردند.

(اسرار التوحید، محمدبن منور)

ملک گفت: «آورده‌اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و بیدار بخت. بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مبرور بر جراید روزگار ثبت کرده.»



روزی خواجه گفت غلام را: «ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، تو را از مال خویش آزاد کنم و سرمایه وافر دهم که کفاف آن را پیرایه عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراغت باز دهی.» غلام این پذیرفتگاری از خواجه بشنید، به روی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود؛ بار در کشتی نهاد و خود در نشست؛ روزی دو سه، بر روی دریا می‌راند. ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد، سفینه را درگردانید و بار آبگینه املش خرد بشکست. کشتی و هرچ درو بود، جمله به غرقاب فنا فرو رفت و او به سنگ‌پشت بحری رسید، دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ای افتاد که درو نخلستان بسیار بود؛ یک چندی در آن جایگه از آنچ مقدور بود، قوتی می‌خورد ...

(مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی)

۳ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو فکری بررسی کنید.

به شهری رسیدند خرم دگر	پُر آرایش و زیب و خوبی و فرّ
ز بیرونش بتخانه‌ای پُر نگار	بر او بی‌کران بُرده گوهر به کار
نهاده در ایوانش تختی ز عاج	بتی در وی از زرّ با طوق و تاج
درختی گشن رُسته در پیش تخت	که دادی بر از هفت سان آن درخت
ز انگور و انجیر و نارنج و سیب	ز نار و ترنج و به دلفریب
نه باری بدین‌سان به بار آمدی	که هر سال بارش دو بار آمدی
هر آن برگ کز وی شدی آشکار	بُدی چهر آن بت برو بر، نگار
ز شهر آن که بیمار بودی و سُست	چو خوردی از آن میوه گشتی درست

(گرشاسب‌نامه، اسدی طوسی)



چون کند اندر او همی پرواز
راه گم کردگان، ز هیبتِ باز

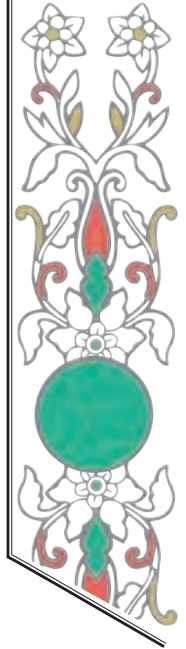
(اغاجی، قرن چهارم)

کز اهل سماوات به گوش تورسد صوت!
توزنده بمانی و بمیرد ملک الموت

(انوری)

به هوا در نگر، که لشکر برف
راست، همچون کبوتران سپید

ای خواجه، رسیده است بلندیت به جایی
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی



موسیقی شعر

سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی	درس دهم
هماهنگی پاره‌های کلام	درس یازدهم
قافیه	درس دوازدهم
وزن شعر فارسی	درس سیزدهم
* کارگاه تحلیل فصل	

درس دهم

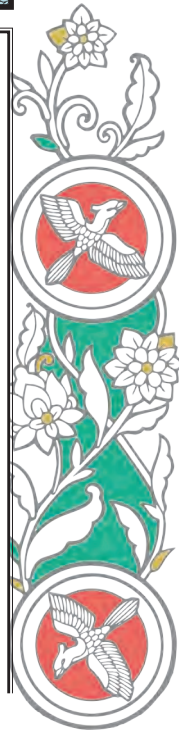
شعر فارسی

سازوها و عوامل تاثیرگذار

هیچ ملّتی را نمی‌شناسیم که از موسیقی بی‌بهره باشد. شعر و موسیقی هر دو برای برانگیختن حسّ و حال عاطفی به کار می‌روند. عواملی که آدمی را به جست و جوی موسیقی می‌کشاند، همان کشش‌هایی است که او را به گفتن شعر وا می‌دارد. حالت‌هایی چون اندوه، شادی، امید و یأس، حیرت و تعجّب، نموده‌های عاطفه‌اند که شاعر می‌کوشد آنها را به دیگران انتقال دهد. اساسی‌ترین عامل پیدایی شعر، عاطفه است.

شاعر برای انتقال عاطفه خود به دیگران از زبان کمک می‌گیرد و واژه‌هایی را برمی‌گزیند که با قرار گرفتن در کنار هم، آهنگی خاص را پدید آورند؛ بنابراین، وزن و آهنگ، به انتقال بهتر احساس و عاطفه کمک می‌کند. مثلاً در نمونه زیر، وزن و آهنگ کوبنده، کوتاه، ضربی و تند، بار حماسی فضای شعر را غنی‌تر می‌سازد؛ یعنی وزن و آهنگ با محتوا هماهنگی کامل دارند:

خروش آمد و ناله کَرّنايِ دم نای رویین و هندی دَرای
زمین آمد از سُم اسپان به جوش به ابر اندر آمد فغان و خروش





چو برخاست از دشت گردِ سپاه کس آمد برِ رستم از دیدگاه
 که آمد سپاهی چو کوهِ گران همه رزمجویانِ کُندآوران
 ز تیغ دلیران هوا شد بنفش برفتند با کاویانی درفش
 برآمد خروشِ سپاه از دو روی جهان شد پر از مردم جنگجوی

(فردوسی)

پس منظور از عاطفه، حالتی روحی - روانی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و می‌کوشد دیگران را با خود در این احساس، همراه سازد.

دربارۀ تأثیر وزن در شعر، می‌توان گفت پس از عاطفه مهم‌ترین و مؤثرترین عامل، «وزن» است. بدون وزن، کمتر می‌توان عواطف را برانگیخت؛ اصولاً انتظاری که آدمی از شعر دارد، این است که بتواند آن را زمزمه کند و علت اینکه شعر را بیش از نثر می‌خواند، همین شوق به زمزمه و آواز خوانی است. وزن در شعر، جنبهٔ تزئینی ندارد؛ بلکه جزء طبیعت شعر است و برای نشان دادن عواطف، نمی‌توان از آن چشم پوشید.

بدان سان که گفتیم: وزن یکی از مهم‌ترین ارکان شعر است و این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که گوش‌نوازی و خوش‌آهنگی چه تأثیری بر انسان دارد، حتی بیشتر کتاب‌های مقدّس نیز از کشش و جاذبهٔ آهنگ و کلام موزون، بهره گرفته‌اند. در نمونهٔ زیر، سعدی سخن خویش را با وزن و آهنگی درآمیخته است که به آسانی، حالت شادی و نشاط درونی او را، به خواننده منتقل می‌کند.

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم چشم بد از روی تو دور ای صنم
 روی میپوشان که بهشتی بود هر که ببیند چو تو حور ای صنم
 حور خطا گفتم اگر خواندمت ترک ادب رفت و قصور ای صنم
 تابه کرم خرده‌نگیری که من غایبم از ذوق حضور ای صنم
 سعدی از این چشمهٔ حیوان که خورد سیر نگردد به مرور ای صنم

(سعدی)



وزن، ادراکی است که از احساس نظم حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد، وجود ندارد؛ وسیله ادراک وزن، حواس ماست. مثلاً چرخ که می‌گردد، حرکتی مداوم دارد، اما وزن ندارد. حال اگر نشانه‌ای در یک نقطه چرخ باشد که هنگام حرکت آن دیده شود، از دیدن بازگشت‌های پیاپی آن، ادراک وزن حاصل می‌شود. همچنین گردش چرخ‌های دوچرخه هیچ نوع وزنی ندارد؛ اما از توجه به حرکت پای دوچرخه سوار و بازگشت متوالی آن به نقطه پایین، وزنی ادراک می‌کنیم.

مولوی هم در نمونه زیر، از این ویژگی آوایی و تکرار منظم موسیقی به خوبی بهره گرفته‌است. تناسب و همسویی وزن و عاطفه، بر قدرت اثرگذاری این سروده، افزوده است:

مردم بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم	دولت عشق آمد و من، دولت پاینده شدم
دیده سیر است مرا، جان دلیر است مرا	زهره شیر است مرا، زهره تابنده شدم
گفت که سرمست نه‌ای، رو که از این دست نه‌ای	رفتم و سرمست شدم، وز طرب آکنده شدم
گفت که تو شمع شدی، قبله این جمع شدی	جمع نیم شمع نیم، دود پراکنده شدم
گفت که شیخی و سری، پیشرو و راهبری	شیخ نیم پیش نیم، امر تو را بنده شدم
شکر کند چرخ فلک، از ملک و ملک و ملک	کز کرم و بخشش او روشن و بخشنده شدم

(غزلیات شمس، مولوی)

توجه به فضای عاطفی و آهنگ متن، سبب کشف لحن می‌شود. تشخیص لحن مناسب هر متن، خواندن را دلنشین‌تر و درک محتوا را آسان‌تر می‌سازد.

خودارزیابی

۱ نمونه‌های زیر را بخوانید، آنها را از دید آهنگ و موسیقی (وزن) با هم مقایسه کنید و تفاوت آنها را بیان کنید.

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	زیر پایم پرنیان آید همی

(رودکی)



ای ساربان آهسته ران کارام جانم می رود وان دل که با خود داشتیم بادلستانم می رود
(سعدی)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها
(حافظ)

بیا تا همه دستِ نیکی بریم جهانِ جهان را به بد نسپریم
(فردوسی)

ای مَهر تو در دل‌ها، وی مَهر تو بر لب‌ها وی شور تو در سرها، وی سَر تو در جان‌ها
تا خار غم عشقت، آویخته در دامن کوته نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها
گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها
گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقتش می گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها.
(سعدی)

۲ نمونه‌های زیر را بخوانید و دربارهٔ تفاوت عواطف و حس و حال حاکم بر فضای شعر، گفت‌وگو کنید.

ای نفسِ خرم بادِ صبا از برِ یار آمده‌ای، مَرحبا
قافلهٔ شب چه شنیدی ز صبح مرغ سلیمان چه خبر از سبا؟
بر سرِ خشم است هنوز آن حریف یا سخنی می‌رود اندر رضا؟
(سعدی، غزلیات)



زین درد، خون گریست سپهر و ستاره هم
 بر سر زدند از آلم زاده بتول
 بستند راه مهلت او از چهار سو
 کردند قتل عام به نوعی که شد قتیل
 بر قتل شیرخواره نکردند اکتفا
 بر خور نشست از اثر نعل میخ کوب
 آن پیکر شریف چو بر روی خاک ماند
 زین نظم، شد گشوده به رویم در آلم

خون گشت، قلب لعل و دل سنگ خاره هم
 تنها همین نه مریم وهاجر، که ساره هم
 تنها نه راه مهلت او، راه چاره هم
 از کودکان آل نبی، شیرخواره هم
 تاراج برده اند ز کین، گاهواره هم
 تنها نه نقش ماه، که نقش ستاره هم
 بر روی او پیاده گذشت و سواره هم
 بر قلب من نشست، ز مَرّهَم، هزار هم

(فدایی)

معشوقه بسامان شد، تا باد چنین بادا
 ملکی که پریشان شد، از شومی شیطان شد
 یاری که دلم خستی، در بر رخ ما بستی
 زان خشم دروغینش، زان شیوه شیرینش
 عید آمد و عید آمد، یاری که رمید آمد

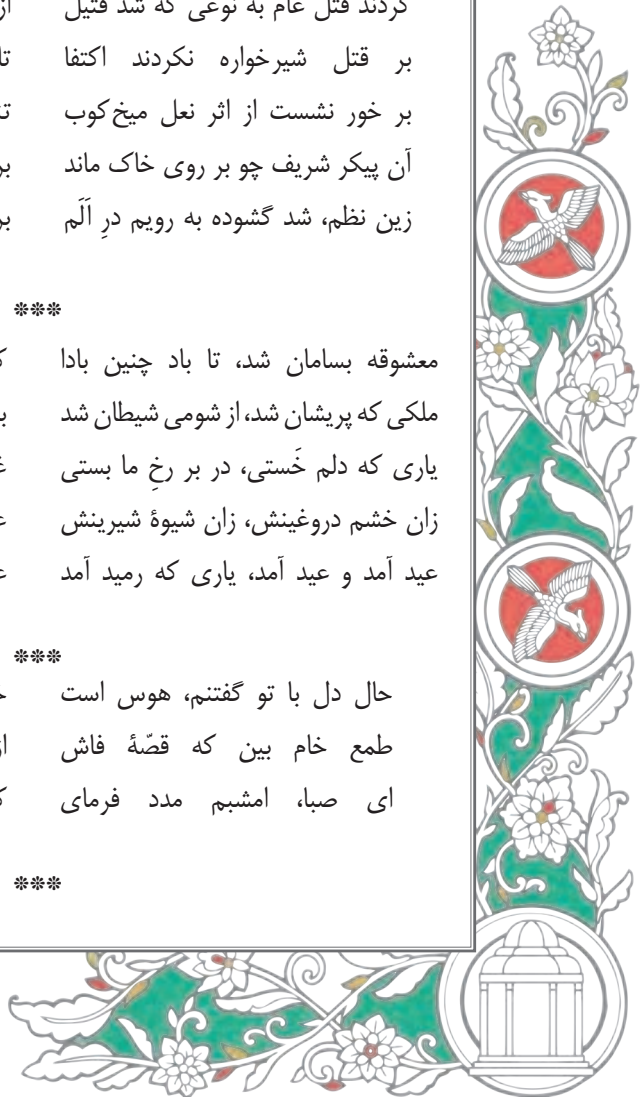
کفرش همه ایمان شد، تا باد چنین بادا
 باز آن سلیمان شد، تا باد چنین بادا
 غمخواره یاران شد، تا باد چنین بادا
 عالم شکرستان شد، تا باد چنین بادا
 عیدانه فراوان شد، تا باد چنین بادا

(مولوی)

حال دل با تو گفتم، هوس است
 طمع خام بین که قصه فاش
 ای صبا، امشب مدد فرمای

خبر دل شُفتتم، هوس است
 از رقیبان نهفتتم هوس است
 که سحرگه شکفتم هوس است

(حافظ)



دیو پیش توست پیدا، زو حذر بایدت کرد
چون نخواهی کت زدیگر کس جگر خسته شود
برگزین از کارها پاکیزگی و خوی نیک
نیکخو گفته است یزدان، مر رسول خویش را
چند نالی تو چو دیوانه ز دیو ناپدید
دیگران را خیره خیره دل چرا باید خلید
کز همه دنیا گزین خلق دنیا این گزید
خوی نیک است ای برادر، گنج نیکی را کلید

(ناصر خسرو)

جهانا چه بدمهر و بدخو جهانی
به درد کسان صابری اندرو تو
به هر کار کردم تو را آزمایش
و گر آزمایشت صدبار دیگر
چو آشفته بازار بازارگانی
به بدنامی خویش همداستانی
سراسر فریبی، سراسر زبانی
همانی همانی همانی همانی

(منوچهری)



درس یازدهم

هم‌نقاراه ها

آموختیم که شاعران برای تأثیرگذاری سخن خود از «وزن»، «عاطفه» و «خیال» بهره می‌گیرند. «وزن» آشکارترین ابزار موسیقایی شعر است. برای تشخیص موسیقی شعر یک راه این است که تمرین‌های شنیداری خود را بیشتر کنیم، تا سواد شنیداری و هوش موسیقایی خود را پرورش دهیم. راه دیگر آن است که شعر را به پاره‌های هماهنگ و مساوی بخش کنیم؛ در پی آن تساوی و توازن آوایی شعر را به دست آوریم.

اگر یک بار دیگر، به شعرهایی که تاکنون خوانده‌ایم، توجه کنیم، می‌بینیم که مصراع‌ها یا پاره‌های شعر از قطعه‌های کوچک و ایستگاه‌های آوایی، سامان یافته‌است؛ برای نمونه اگر خودمان هم بخوانیم شعر «ما همه چشمیم و تو نور ای صنم» را بخوانیم، این گونه می‌خوانیم:

ما	ه	م	چش	می	م	ت	نو	ری	ص	نم
----	---	---	----	----	---	---	----	----	---	----

به هر کدام از این پاره‌ها «هجا» می‌گوییم.

هجا یا بخش، مقدار آوایی است که دهان با یک بار باز شدن آن را ادا می‌کند. هجا، از «واج» پدید می‌آید.

واج کوچک‌ترین واحد آوایی زبان است؛ مانند /ک/، /ش/ در واژه‌های



۳ در زبان فارسی، هیچ واژه‌ای با مصوّت آغاز نمی‌شود؛ بنابراین، واژه‌هایی که به‌ظاهر با مصوّت آغاز می‌شوند، در ابتدای خود یک صامت همزه دارند که در تعیین نوع هجا باید بدان توجّه داشت. برای مثال، «از» یک هجای بلند (سه واجی) و «آب» یک هجای کشیده است.

اکنون که توانایی شناخت هجا و تعیین نوع آن را به دست آورده‌ایم، باید بدانیم که دو مصرع یا بیت، زمانی هم وزن اند که:

(الف) تعداد هجاهای آنها با هم برابر باشد.

(ب) هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل یکدیگر قرار گیرد.

گفتیم که در هر شعر، تمام مصراع‌ها هم وزن‌اند. راز این هم وزنی آن است که تعداد و ترتیب هجاها در هر دو مصراع یکی است.

اکنون به جداسازی هجاهای بیت زیر، دقت کنید.

اگر پای در دامن آری چو کوه سرت ز آسمان بگذرد از شکوه

ا	گَر	پا	ی	دَر	دا	مَ	نا	ری	چُ	کوه
سَ	رَت	زا	سِ	مَانُ	بُگ	ذَ	رَد	اَز	شُ	کوه
-	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-

می‌بینید که ترتیب و تعداد هجاها در هر دو مصراع یکی است؛ یعنی، هجاهای کوتاه و بلند آنها در مقابل هم قرار می‌گیرند.

توجه: هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند محسوب می‌شود و اگر به جای آن کشیده یا کوتاه بیاید، همچنان آن را هجای بلند می‌آوریم.

یادآوری: لازم است به این نکته توجّه داشته باشیم که در شعر نو، معمولاً شاعران تساوای مصراع‌های شعری را ضروری نمی‌دانند. به همین سبب می‌بینیم که طول مصراع‌های شعر نو یکسان نیست.



«تو را من چشم در راهم؛

شباهنگام

که می‌گیرند در شاخ تلاجَن، سایه‌ها رنگ سیاهی

وزان دل خستگانت راست، اندوهی فراهم؛

تو را من چشم در راهم».

خودارزیابی

۱ | صامت‌ها و مصوّت‌های مصرع اوّل بیت نخست را مشخص نمایید.

نشاید که خوبان به صحرا روند همه کس شناسند و هر جا روند

حلالست رفتن به صحرا، ولیک نه انصاف باشد که بی ما روند

(سعدی)

۲ | هر بیت را به هجاهای تشکیل دهنده آن تجزیه کنید؛ سپس هر هجا را با علامت خاص آن بنویسید.

چنین است کیهان پر درد و رنج چه نازی به نام و چه نازی به گنج

(فردوسی)

مطربان گویی در آوازند و مستان در سماع شاهدان درحالت و شوریدگان درهای وهوی

(سعدی)

۳ | در بیت زیر، چند هجای کوتاه وجود دارد؟

تا رنج تحمل نکنی، گنج نبینی تا شب نرود، صبح پدیدار نباشد

(سعدی)



۴ برای کاربردهای گوناگون (صامت، مصوّت) هریک از واج‌های زیر، نمونه‌هایی بنویسید.

صامت:	«و»
مصوّت:	
صامت:	«ی»
مصوّت:	
صامت:	«ه»
مصوّت:	

۵ علامت هجاهای کدام بیت، چهار بار (U ---) تکرار شده است؟

الا یا ایّها السّاقی ادر کأسأ و ناولیها که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها

(حافظ)

خلوتم چراغان کن، ای چراغ روحانی ای ز چشمه نوشت، چشم دل چراغانی

(شهریار)

من از اینجا به ملامت نرم که من اینجا به امیدی گروم

(سعدی)



درس دوازدهم

قافیه

خواندیم که شعر، سخنی خیال انگیز، موزون و سرشار از عاطفه و احساس است.

وزن به شعر، زیبایی می‌بخشد و آن را اثرگذار می‌سازد. اگر وزن شعری را برهم بزنیم، خواهیم دید که تا چه میزان از زیبایی و تأثیر آن کاسته می‌شود. مثلاً شعر:

آب زنید راه را، هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را، بوی بهار می‌رسد

(مولوی)

اگر به صورت بی وزن درآید، در می‌یابیم که زیبایی و شورانگیزی اش را از دست داده است:

هین، راه را آب زنید که نگار می‌رسد باغ را مژده دهید بوی بهار می‌رسد
پس، وزن برای شعر لازم است.

یکی دیگر از بایسته‌های شعر که بر بار موسیقایی و خوش آهنگی آن می‌افزاید، «قافیه» است.

قافیه به زیبایی شعر می‌افزاید و گوش را نوازش می‌دهد.



به بیت زیر، توجه کنید:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند ملامت

(حافظ)

اگر قافیه آن را تغییر دهیم، به صورت زیر درمی آید که زیبایی و خوش آهنگی اول را ندارد:

یارب، سببی ساز که یارم به سلامت باز آید و برهاندم از بند سرزنش
همان گونه که می بینیم، با آنکه تقریباً همه واژگان یکسان هستند، اما فقط با تغییر واژه قافیه، ضرباهنگ موسیقایی و طنین پایانی سخن را از دست داده ایم.

قافیه و ردیف در شعر

شب عاشقان بی دل، چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب، در صبح باز باشد

(سعدی)

واژه «باشد» در آخر دو مصرع ردیف نام دارد و «دراز» و «باز»، واژه های قافیه است. **ردیف:** کلمه یا کلماتی است که بعد از واژه قافیه، عیناً (از نظر لفظ و معنی) تکرار می شود.

قافیه: واژه هایی که حرف یا حروف آخر آنها مشترک باشد.

حروف قافیه: حرف یا حروف مشترکی که در آخر واژه های قافیه می آید. در این شعر: بنمای رُخ که باغ و گلستانم آرزوست بگشای لب که قند فراوانم آرزوست

(مولوی)

«آرزوست» ردیف است و «گلستانم» و «فراوانم» و «فراوانم» واژه های قافیه و «انم» حرف قافیه. در شعر زیر، «تخت» و «بخت» واژه های قافیه هستند و «تخت» حروف قافیه.

چنین داد پاسخ فریدون که تخت نماند به کس جاودانه نه بخت (فردوسی)



قواعد قافیه



حدّاقِل حروف مشترک لازم برای قافیه، تابع دو قاعده است:

قاعده ۱: هر یک از مصوّت‌های / ا /، / و / به تنهایی اساس قافیه قرار می‌گیرند. در بیت زیر، واژه‌های «رعنا» و «ما» هم قافیه هستند و حرف مشترک آنها مصوّت / ا / است:

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را
(حافظ)

در بیت زیر:

یار بد، مار است هین بگریز از او تا نریزد بر تو زهر، آن زشت خو (مولوی)
مصوّت / و / حرف قافیه است.

قاعده ۲: گاهی یک مصوّت با یک یا دو صامت پس از خود، قافیه می‌سازد: مصوّت + صامت (+ صامت). مانند

کی شعرتر انگیزد خاطر که حزین باشد؟ یک نکته از این معنی، گفتیم و همین باشد
(حافظ)

در این شعر «ین» (مصوّت + صامت) حروف قافیه و کلمه‌های «حزین» و «همین» قافیه است. این الگوی هجای قافیه در شعر فارسی رایج است. در شعر زیر:

کسی دانه نیک مردی نکاشت کزو خرمن کام دل برداشت (سعدی)
«اشت» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.

در این شعر:

نکونام و صاحب دل و حق پرست خطا عارضش خوش تر از خط دَست (سعدی)
«ست» (مصوّت + صامت + صامت) حروف قافیه است.



توجه

بعضی از شاعران برای غنی تر کردن موسیقی شعر، گاه در درون مصراع‌ها نیز قافیه می‌آورند (قافیهٔ درونی):

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

(سعدی)

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
دیدهٔ شیرست مرا، جان دلیر است مرا
زهرهٔ شیرست مرا، زهرهٔ تابنده شدم

(مولوی)

گاهی هم شعر دارای دو قافیهٔ پایانی (ذوقافیتین) است که قافیهٔ اصلی در واژه‌های آخر مصرع‌هاست:

طرفه می‌دارند یاران صبر من بر داغ و درد
داغ و دردی کز تو باشد خوش تر است از باغ و ورد

(سعدی)

تذکر

شکل نوشتاری حروف قافیه نیز باید مشابه و همسان باشد؛ مثلاً در این شعر سعدی:
پیوند روح می‌کند این بادِ مُشک بیز هنگام نوبت سحر است ای ندیم، خیز

(سعدی)

از نظر آوایی واژه‌های «حَضِیض، لذیذ، غلیظ» با «مُشک بیز و خیز» هم‌قافیه هستند؛ به دلیل اینکه شکل نوشتاری آنها متفاوت است، قافیه کردن آنها درست نیست.



قافیه در شعر نو

قافیه در شعر نو، محدودیت‌های شعر کهن را ندارد و در اینجا شاعر خود را اسیر قافیه نمی‌سازد، بلکه معمولاً در هر بخش سروده، دو یا چند مصرع قافیه‌دار به کار گرفته می‌شود.

مثال:

از تهی سرشار

جویبار لحظه‌ها جاری است

چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ

دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

زندگی را دوست می‌دارم

مرگ را دشمن

وای اما با که باید گفت این؟ من دوستی دارم

که به دشمن باید از او التجا بردن

جویبار لحظه‌ها جاری...

(اخوان ثالث)

خودارزیابی

۱ با توجه به بیت زیر، الگوی هجایی حروف قافیه را بنویسید.

در پیش بی دردان چرا فریاد بی‌حاصل کنم

گر شکوه ای دارم زدل، با یار صاحب دل کنم

(رهی معیری)



۲ واژه‌های قافیه و حروف مشترک آن را در هر بیت، مشخص کنید.

- بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید

(حافظ)

- نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر، دگر باره جوان خواهد شد

(حافظ)

- گوهر خود را هویدا کن، کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن، کمال این است و بس

(میرزا حبیب خراسانی)

۳ نوع قاعده قافیه را در هر بیت، مشخص کنید.

- من از دست کمانداران ابرو نمی‌یارم گذر کردن به هر سو

(سعدی)

- آب آتش فروز، عشق آمد آتش آب سوز، عشق آمد

(سنایی، حدیقه)

- کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

(فروغی بسطامی)

۴ در کدام بیت، «ردیف» وجود ندارد؟ دلیل خود را بنویسید.

- روز وصل دوستداران، یاد باد یاد باد آن روزگاران یاد باد

- گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد ز بویش روان

(فردوسی)



۵ هریک از اصطلاحات زیر را مقابل بیت مربوط به آن بنویسید.

«قافیهٔ درونی، ذوقافیتین»

● ای از مکارم تو شده در جهان خبر

(رشید و طوطا)

● گلزار و باغ عالمی، چشم و چراغ عالمی

(مولوی)

● یار مرا، غار مرا، عشق جگرخوار مرا

(مولوی)

۶ با توجه به بیت زیر به سؤالات پاسخ دهید.

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

تا اشارات نظر، نامه رسان من و توست

(ابتهاج)

الف) ردیف کدام است؟

ب) واژه‌های قافیه را مشخص کنید.

پ) حروف و قاعدهٔ قافیه را بنویسید.

۷ شعر زیر را از نظر کاربرد قافیه و کوتاهی و بلندی مصراع‌ها با شعر «مهر و وفا»

(در کتاب فارسی ۱) سرودهٔ حافظ، مقایسه کنید.

عاشقم بهار را

رویش ستاره در کویر را

رهنورد دشت‌های عاشقی!

پُر ز بادهٔ سپیده باد جام تو



ای که چون غزالِ تشنه،
 آب تازه می خورد
 مزرع دلم ز جاری کلام تو
 در غبار کام تو
 چاره فسونگران و رهنان
 در مُحاق مرگ، رخ نهفتن است
 من که تشنه ام ز لالی از سپیده را
 من که جست و جو گرم
 سرودهای ناشنیده را،
 شعر من که عاشقم
 همیشه از تو گفتن است
 ای که در بهار سبز نام تو
 رسالت گل محمدی
 شکفتن است!

(سیدحسین حسینی)



درس سیزدهم

وزن شعر فارسی

وزن شعر، نظمی است بر مبنای کمیت هجاها، یعنی بر پایهٔ چینش هماهنگ هجاهای کوتاه و بلند استوار است.

علمی که قواعد وزن شعر و طبقه‌بندی وزن‌ها را از جنبهٔ نظری و عملی تعیین می‌کند، «عروض» نامیده می‌شود.

واحد وزن در شعر فارسی و در بسیاری از زبان‌های دیگر «مصراع» است. وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصراع‌های دیگر است؛ وقتی شاعر، مصراع اول را سرود، بقیهٔ مصراع‌ها را نیز باید در همان وزن بسراید.

درست خواندن و درست نوشتن شعر (استفاده از خط عروضی)

برای پیدا کردن وزن شعر، نخست آن را باید درست خواند. در خواندن نباید شکل نوشتاری کلمات، ما را دچار اشتباه کند. برای نمونه، کافی است شکل نوشتاری بیت را با صدایی که از خواندن آن می‌شنوید، مطابقت دهید؛ مثال:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی، پیشانی
صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

(سعدی)



وقتی بیت قبل را درست بخوانیم، «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. در تعیین وزن می‌کوشیم، شعر را همان گونه که می‌خوانیم یا می‌شنویم، بنویسیم. این خط، **خط عروضی** نامیده می‌شود. در نوشتن شعر به خط عروضی، رعایت چند نکته لازم است:

۱ اگر در فصیح خواندن شعر، همزه آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز همزه را باید حذف کرد، چنان که در بیتی که خواندیم «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. همچنین در مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای ...» خوانده می‌شود.

۲ در خط عروضی باید حرکات (مصوت‌های کوتاه) گذاشته شود.

ای چشْمُ و چِراغِ اهلِ بَینِش مَقصودِ وُجودِ اَفْرینِش

(سعدی)

ای	چَشْمُ	مُ	چ	را	غ	اه	ل	بی	نِش
مَق	صو	دِ	وُ	جو	دِ	آ	فَ	ری	نِش

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند، باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «وُ» (معمولاً «و» عطف یا ربط، به‌ویژه در شعر به صورت «وُ» (ضمه) تلفظ می‌گردد؛ مثل من و او ← مَنُ او .

۳ حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید، در خط عروضی حذف می‌شود؛ مانند بیت:

هر چه بَرِ نفسِ خویش نپسندی نیز بَرِ نفسِ دیگری مپسند

(سعدی)

که کلمات «چه» و «خویش»، به صورت «چ» و «خیش» نوشته می‌شود:

هر چ بَرِ نفسِ خِیش نپسندی نیز بَرِ نفسِ دیگری مپسند



۴ حرف مشدّد را دو بار می‌نویسیم، مانند «عزّت» ← «عزّزت»

پیر گفتا که چه عزّت زین به که نی‌ام بر در تو، بالین نه

(جامی)

پیر گفتا کِ چِ عزّزت زین به کِ نی‌ام برِ درِ تُ بالین نه

پی	رُ	گُف	تا	کِ	چِ	عِز	زَت	زین	به
----	----	-----	----	----	----	-----	-----	-----	----

تقطیع هجایی

«تقطیع» یعنی قطعه قطعه کردن شعر به هجاها و ارکان عروضی.

منظور از تقطیع هجایی، مشخص کردن هجاهای شعر (کوتاه، بلند و کشیده) است. برای این کار، ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد. هجای کشیده، به یک هجای بلند و یک هجای کوتاه تقسیم می‌شود.

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی ز بامی که برخاست، مشکل نشیند

(طیب اصفهانی)

مَ	زَن	جان	دِ	لَم	را	کِ	این	مُر	غِ	وح	شی
زِ	با	می	کِ	بر	خا	ست	مُش	کِل	نِ	شی	نَد

سپس علامت هر هجاء را، زیر آن می‌نویسیم.

الف) هجای کوتاه، علامت «U»

ب) هجای بلند، علامت «-»

پ) هجای کشیده علامت «-U»



هجای پایانی اوزان شعر فارسی، همیشه بلند است و اگر به جای آن، هجای کشیده یا کوتاه بیاید، همچنان آن را هجای بلند به شمار می آوریم.

یادآوری: حرکات (مصوّت‌های کوتاه) در شمارش مانند دیگر حروف شمرده می شوند اما هر مصوّت بلند، دو حرف به شمار می آید. مصوّت بلند پیش از «ن» (نون ساکن) کوتاه به حساب می آید.

مَ	رَن	جان	دِ	لَمَ	را	کِ	این	مُر	غِ	وَح	شی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-

حال اگر مصراع دوم (و مصراع‌های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم، خواهیم دید که نظم و ترتیب هجاهای آن، دقیقاً مثل مصراع اول خواهد بود. هجاهای مصراع دوم رازیر هجاهای مصراع اول می آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان مطابقت داد.

مَ	رَن	جان	دِ	لَمَ	را	کِ	این	مُر	غِ	وَح	شی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	-
زِ	با	می	کِ	بَر	خا	ست	مُش	کِل	زِ	شی	نَد

خودارزیابی

۱ نام و نام خانوادگی خود را با خطّ عروضی بنویسید.

۲ هجاهای بیت زیر را، مشخص کنید.

چون ندیدی دمی سلیمان را تو چه دانی زبان مرغان را

(سنایی)



۳ واژه‌های زیر را با خط عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه‌ها را که بیش از یک هجا دارد، مشخص کنید.

رهای، لانه، خویشتن‌شناسی، محبت، دلنوازان، نیکو، خواهش، رهرو، بزرگراه، بنفشه، ملالت، التماس، خود، سفینه، چون، پشتوانه، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤذن، کاشته، راهوار.

۴ واژه‌های زیر را یک بار با حذف همزه و بار دیگر با همزه بخوانید و به خط عروضی بنویسید.

سر آمد، دل انگیز، جنگ آور، شب آهنگ، شیرافکن، دارآباد.

۵ ابیات زیر را درست بخوانید و با خط عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید.

● صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را

(حافظ)

● بشنو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

(مولوی)

● با من بگو تا کیستی، مهری بگو، ماهی بگو

خوابی خیالی چیستی، اشکی بگو آهی بگو

(اوستا)

● دولت عشق بین که چون از سر فخر و افتخار گوشه تاج سلطنت می‌شکند گدای تو

(حافظ)

۶ در تقطیع هجایی هر بیت زیر، چند هجای کشیده دیده می‌شود؟

● هر که تأمل نکند در جواب بیشتر آید سخنش ناصواب (سعدی)

● چند پرسی ز من چیستم من نیستم نیستم نیستم من (میرزا حبيب خراسانی)



فصل کارگاه تخیل

۱ نمونه‌های زیر را از دید حسّ و حال فضای شعری و عاطفی
دسته بندی کنید.

ای آن که غمگینی و سزاواری و ندر نهان، سرشک همی باری
رفت آن که رفت و آمد آن که آمد بود آن که بود خیره چه غم داری؟
(رودکی)

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

(حافظ)



این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست
دل زنده می شود به امید وفای یار جان رقص می کند به سماع کمال دوست

(سعدی)

جامی است که عقل آفرین می زندش صد بوسه ز مهر بر جبین می زندش
این کوزه گر دهر چنین جام لطیف می سازد و باز بر زمین می زندش

(خیام)

خروشید کای فرخ اسفندیار هموردت آمد بر آرای کار
(فردوسی)

وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان یک دم است تادانی

(حافظ)

۲ نمونه‌های زیر را بخوانید و اشعاری را که وزن و آهنگ مشترک دارند، در یک گروه قرار دهید.

فلک جز عشق محرابی ندارد جهان بی خاک عشق آبی ندارد

(خسرو و شیرین، نظامی)

یاد ایّامی که در گلشن فغانی داشتم در میان لاله و گل آشیانی داشتم

(رهی معیری)

همی گویم و گفته‌ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

(علاّمه طباطبائی)





آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند؟
بر جای بدکاری چو من یک دم نکو کاری کند

(حافظ)

ای ساریان آهسته ران، کارام جانم می رود
وان دل که با خود داشتم با دلستانم می رود

(سعدی)

نخستین باده کاندر جام کردند
ز چشم مست ساقی وام کردند

(عراقی)

دوستان گویند سعدی خیمه بر گلزار زن
من گلی را دوست می دارم که در گلزار نیست

(سعدی)

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها؟

(حافظ)

کی شکیبایی توان کردن چو عقل از دست رفت
عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد

(سعدی)

اگر آینه رویی در نظر می داشتم صائب
به طوطی می چشاندم شیوه شیرین مقالی را

(صائب)

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

(فردوسی)

روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک
ز عشق بی نشان آمد نشان بی نشان اینک

(مولوی)

یکی تشنه می گفت و جان می سپرد
خُنگ نیکبختی که در آب مرد

(سعدی)



۳ الگوی هجایی حروف قافیه را در ابیات زیر بنویسید.

● پرسیدم از هلال که قَدّت چرا خم است؟ گفتا خمیدنِ قدم از بار ماتم است

(فدایی)

● بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت برآید که ما خاک باشیم و خشت

(سعدی)

● بوی بهار آمد، بنال ای بلبل شیرین نفس

ور پای بندی هم چو من، فریاد می خوان از قفس

(سعدی)

● صد شکر گویم هر زمان هم چنگ را هم جام را

کاین هر دو بردند از میان هم ننگ را هم نام را

(قائمی)

۴ تقطیع هجایی ابیات زیر را انجام دهید.

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟ کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

(فروغی بسطامی)

آینه ار نقش تو بنمود راست خودشکن، آینه شکستن خطاست

(نظامی)

اگر کاری کنی مزدی ستانی چو بیکاری، یقین بی‌مزد مانی

(ناصر خسرو)

بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصّه سرآید

(حافظ)

۵ با توجّه به علامت هجاها، کدام واژه‌ها با حذف همزه، تلفّظ شده‌اند؟

--U_U	: پلنگ افکن:	U---	: بادآورده:
U---	: گل اندام:	U---	: دانش آموز:
U--U	: خوش اندام:	---U	: پیام آور:
		U-U--	: کارآزموده:



زیبایی شناسی (بدیع لفظی)

		*
درس چهاردهم	واج آرایبی، واژه آرایبی	
درس پانزدهم	سجع و انواع آن	
درس شانزدهم	موازنه و ترصیع	
درس هفدهم	جناس و انواع آن	
	* کارگاه تحلیل فصل	

درس چهاردهم

واج آرایه، واژه آرایه

تکرار واج و واژه در زبان عادی، پسندیده نیست. اما در زبان ادبی تکرار بر جاذبه، کشش و گوش نوازی سخن می افزاید.

شاعران و نویسندگان متون ادبی یا از تکرار واژه سود می برند و یا از تکرار واج یا آوا بهره می گیرند؛ گاهی کَلّ عبارت یا جمله را هم تکرار می کنند.

واج آرایه: تکرار یک واج (صامت یا مصوّت) در سخن است؛ به گونه ای که بر موسیقی و تأثیر آن بیفزاید.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

(منوچهری)

در این بیت، تکرار کدام واج ها بر موسیقی و آهنگ کلام افزوده است؟
مصوّت بلند «ا»، در بیت بالا هفت بار تکرار شده است. اگر به موسیقی و آهنگی که از بیت برمی خیزد، دقّت کنیم درمی یابیم که تکرار آگاهانه یک





مصوّت تا چه اندازه در غنای موسیقی این بیت مؤثر بوده و به گوش نوازی آن کمک کرده است. در همین بیت، تکرار صامت‌های «خ» و «ز» در مصراع اول نیز به عنوان یک عامل ایجاد کننده موسیقی لفظی در خور توجّه است.

سر چشمه شاید گرفتن به بیل چو پُر شد، نشاید گذشتن به بیل

(سعدی)

در مثال دوم، شاعر صامت «ش» را در پنج واژه آورده است؛ یعنی، «ش» بیش از هر صامت دیگری تکرار شده و همین امر بر موسیقی بیت و زیبایی آن افزوده است. این تکرار را «واج آرایی» گفته‌اند؛ زیرا آرایه‌ای است که از تکرار یک «واج» حاصل می‌شود.

خوابِ نوشینِ بامدادِ رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل

(سعدی)

توجّه: واج آوایی صامت‌ها از مصوّت‌ها محسوس تر است.

در نمونه بالا، تمامی کلمات مصراع اول با مصوّت کوتاه «ـِ» به هم پیوسته‌اند. تکرار این مصوّت، بر موسیقی بیت افزوده است.

به بیت‌های زیر توجّه کنید. در این نمونه‌ها، **تکرار** واژه بر تأثیر آهنگین بیت، افزوده است.

پس هستی من ز هستی اوست تا هستم و هست، دارمش دوست

(ابرج میرزا)

کانچنان ماهی نهان شد زیر میخ ای دریغا، ای دریغا، ای دریغ

(مولوی)

با من بودی، منت نمی‌دانستم تا من بودی، منت نمی‌دانستم
رفتم چو من از میان، تو را دانستم با من بودی، منت نمی‌دانستم

(فیض کاشانی)



ما را سری است با تو، که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود، هم بر آن سریم

(سعدی)

توجه: آنچه در تکرار اهمّیت دارد، جنبهٔ موسیقایی و آوایی سخن است نه شکل نوشتاری واژگان.

خودارزیابی



۱ در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی را بیابید.

● ستون کرد چپ را و خم کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست

(فردوسی)

● سرو را بین بر سماع بلبلان صبح خیز
همچو سرمستان به بستان، پای کوب و دست زن

(خاقانی)

● گو بهار دل و جان باش و خزان باش، ار نه
ای بسا باغ و بهاران که خزان من و توست

(ابتهاج)

● مه روی تو، شب موی تو، گل بوی تو دارد
گلزار جهان خرمی از روی تو دارد

(احمد گلچین معانی)



● سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
که هر چه بر سر ما می‌رود، ارادت اوست

(حافظ)

● آن روز که لاله از پی لاله شکفت
بر گونهٔ شرق زخم صد ساله شکفت

(سید حسن حسینی)

● ای تکیه گاه و پناه / زیباترین لحظه‌های / پر عصمت و پر شکوه تنهایی و
خلوت من!
ای شطّ شیرین پر شوکت من!

(مهدی اخوان ثالث)

● حبیب خدای جهان آفرین
نگه کرد بر روی مردان دین

(بازل مشهدی)

۲ در اشعار زیر، آرایهٔ تکرار (واژه‌آرایی) را بیابید.

● عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست
من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟

(شهریار)

● در دل، چگونه یاد تو می‌میرد
یاد تو یاد عشق نخستین است

(فروغ فرخزاد)

● زمانه قرعهٔ نو می‌زند به نام شما
خوشا شما که جهان می‌رود به کام شما

(ابتهاج)



● گر تو گرفتارم کنی، من با گرفتاری خوشم
ور خوار چون خارم کنی، ای گل! بدان خواری خوشم

(ابوالقاسم حالت)

● گَرَم باز آمدی محبوب سیم اندام سنگین دل
گل از خارم برآوردی و خار از پای و پای از گل

(سعدی)

● بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر

(حافظ)

● پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

(مولوی)

● از ننگ چه پرسى که مرا نام ز ننگ است وز نام چه پرسى که مرا ننگ ز نام است

(حافظ)

● گر اظهار پشیمانی کند گردون مشو ایمن
که بدعهد از پشیمانی، پشیمان زود می‌گردد

(صائب)

● یک عمر پریشانی دل، بسته به مویی است تنها سر مویی ز سر موی تو دورم

(قیصر امین پور)

● هر کجا دردی است درمانیش هست درد عشق است آنکه درمانیش نیست

(سلمان ساوجی)



۳ غزلی از دیوان حافظ بیابید که نمونه مناسبی برای کاربرد واج آرایبی و واژه آرایبی باشد؛ سپس مشخص کنید، کدام واج‌ها و واژه‌ها در ایجاد این آرایه‌ها، مؤثر هستند.



درس پانزدهم

سجع و انواع آن

سجع: یکسانی دو واژه در واج یا واج‌های پایانی و وزن یا هر دوی آنهاست. آرایهٔ سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد؛ زیرا سجع‌ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایهٔ سجع پدید آید؛ درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌آید.

● همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

(گلستان سعدی)

● مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.

(کلیده و دمنه)

به کلمات مشخص شده در هر جمله «**ارکان سجع**» و به آهنگ برخاسته از آنها «**سجع**» می‌گویند.

سجع هم در نثر و هم شعر به کار می‌رود. فایدهٔ آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده می‌شود.





«سجع» به شکل‌های گوناگون به کار می‌رود. برای آشنایی با انواع سجع، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

● توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال.

(سعدی)

■ کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن‌اند و واج‌های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع سجع، «متوازی» نامیده می‌شود.

● دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک دم بیازارند.

■ در مثال دوم، کلمه‌های «آرند و بیازارند» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن نیستند، اما واج‌های آخر آنها یکسان است؛ این نوع سجع را «مُطَرَف» می‌گویند.

● مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.

■ در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، فقط هم‌وزن‌اند؛ این نوع سجع را «متوازن» می‌نامند.

ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه سجع‌ها بیشتر است.

سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود، اما در شعر نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. به بیت‌های زیر دقت کنید:

● در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود

(سعدی)

● از خوان تو بانعیم‌تر چیست؟ وز حضرت تو کریم‌تر کیست؟

(نظامی)

چنان که می‌بینید، شاعر بیت اول را به چهار قسمت، تقسیم کرده است و در پایان

سه قسمت از آن، واژه‌هایی را آورده است که با هم سجع متوازی یا مطرف دارند؛ مانند: بدن، سخن و خویشتن.

در بیت دوم، قافیه‌ها در پایان مصراع‌ها آمده است. این هم رایج‌ترین شیوه کاربرد سجع در شعر است.

خودارزیابی



۱ در اشعار و جمله‌های زیر، سجع را بیابید.

- بزرگان گفته‌اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است. (سعدی)
- الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم. (خواجه عبدالله)
- سرّ عشق، نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی. (مقامات حمیدی)

● من مانده‌ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او
گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود

- (سعدی)
- ای مکارم تو شده در جهان خبر افکنده از سیاست تو آسمان سپهر
- (رشید و طواط)
- گفت: ای موسی، دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی
- (مولوی)

۲ عبارت زیر را می‌توان مسجع نامید؟ دلیل خود را بنویسید.

پادشاهی او راست زبیده، خدایی او راست در خورنده، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.

(جهانگشای جوینی)



۳ در عبارت زیر، واژه‌های سجع کدام‌اند؟ وجه اشتراک آنها را بنویسید.

گفت: «خاموش! که در پستی مردن، به که حاجت پیش کسی بردن.»

(گلستان سعدی)

۴ واژه‌های و در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.

جانمرد که بخورد و بدهد، به از عابد که روزه دارد و بنهد.

(گلستان سعدی)

۵ در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.

● محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست.

(تذکره الاولیا، عطار)

● یک خلقت زیبا، به از هزار خلعت دیبا.

● پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال.

● فلان را کرم بی شمار است و هنر بی حساب، دارای عزمی است متین و طبعی کریم.

● ظاهر درویشی، جامه ژنده است و موی سترده و حقیقت آن، دل زنده و نفس مرده.

● ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی فرآورد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

۶ در متن زیر، سجع‌ها را بیابید، نوع هر یک را مشخص نمایید و درباره ارزش

موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

«صیاد بی روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. دو

چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم.

به نانهاده، دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد. هر که به تأدیب دنیا راه

صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید.»

(گلستان سعدی)



درس شانزدهم

صیغ موازنه و سجع

موازنه، تقابل سجع‌های متوازن یا متوازی در دو یا چند جمله است که به هم آهنگی آنها می‌انجامد.
به بیت زیر، توجه کنید:

دل به امید روی او همدم جان نمی‌شود
جان به هوای کوی او خدمت تن نمی‌کند

(حافظ)

دل	به	امید	روی	او	همدم	جان	نمی‌شود
↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓	↓
جان	به	هوای	کوی	او	خدمت	تن	نمی‌کند

هر مصراع از بیت بالا، یک جمله است. کلمه‌های دو جمله را روبه‌روی هم نوشته و به هم ارتباط داده‌ایم. همان‌طور که می‌بینید، تمام کلمه‌های مقابل هم، به جز «کوی و روی» سجع متوازن‌اند. این تقابل سجع‌ها، افزایش دهندهٔ موسیقی لفظی شعر است. آرایهٔ موازنه در نثر نیز به کار می‌رود.



عبارت زیر را با هم می‌خوانیم:
 ● در بدایت، بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود.

(تفسیر سوره یوسف (ع)، احمد بن زید طوسی)

این عبارت، دو جمله است. کلمه‌های جمله اول با قرینه خود در جمله دوم هم وزن اند؛ یعنی سجع دارند.

موازنه‌ای که، همه سجع‌های آن متوازی باشند، «ترصیح» نام دارد؛ مانند:

ای منور به تو، نجوم جمال ای مقرر به تو، رسوم کمال

(رشید و طواط)

جمال	نجوم	تو	به	منور	ای
↓	↓	↓	↓	↓	↓
کمال	رسوم	تو	به	مقرر	ای

سجع‌های پدیدآورنده این موازنه، یعنی، «منور، مقرر» و «نجوم، رسوم» و «جمال، کمال» با سجع‌های مثال‌های قبلی تفاوتی دارد؛ آیا این تفاوت را در می‌یابید؟ تمام سجع‌های این «موازنه»، متوازی‌اند؛ یعنی، علاوه بر هم‌وزنی، واج‌های پایانی آنها نیز یکسان است. حال یک بار دیگر ابیاتی را که از نظر نحوه کاربرد سجع بررسی کردیم، بخوانید؛ موسیقی کدام یک، گوش نوازتر است؟ درباره علت آن توضیح دهید.

خودارزیابی



۱ در کدام بیت‌ها، آرایهٔ موازنه به کار رفته است؟ دلیل خود را بنویسید.

- گر عزم جفا داری، سر در رهت اندازم ور راه وفا گیری، جان در قدمت ریزم
(سعدی)
- ز گرز تو خورشید گریان شود ز تیغ تو بهرام بریان شود
(فردوسی)
- جفا پل بود، بر عاشق شکستی وفا گل بود، بر دشمن فشانندی
(خاقانی)
- همه شوری و نشاطی، همه عشقی و امیدی همه سحری و فسونی، همه نازی و خرامی
(شفیعی کدکنی)
- تیر بلای او را جز دل هدف نباشد تیغ جفای او را جز جان سپر نباشد
(خواجوی کرمانی)
- در بزم ز رخسار دو صد شمع برافروز وز لعل شکربار، می و نقل فرو ریز
(عراقی)
- پرواز به آنجا که نشاط است و امید است پرواز به آنجا که سرود است و سرور است
(فریدون مشیری)
- نظر تا کنی عرض نقل است و می نفس تا کنی، حرف چنگ است و نی
(بیدل دهلوی)





۲ در کدام یک از ابیات، شاعر از آرایهٔ ترصیح، بهره برده است؟ دلیل انتخاب خود را بنویسید.

● عالم همه عابدند و معبود یکی است دنیا همه ساجدند و مسجود یکی است

(فرخی یزدی)

● چرا ننه‌م؟ نهم دل بر خیالت چرا ندهم؟ دهم جان در وصال

(خاقانی)

● چرا مطرب نمی‌خواند سرودی؟ چرا ساقی نمی‌گوید درودی؟

(ابتهاج)

● راه وصل تو، راه پر آسیب درد عشق تو، درد بی درمان

(هاتف اصفهانی)

● ما ز بالایم و بالا می‌رویم ما ز دریاییم و دریا می‌رویم

(مولوی)

● دانه باشی مرغکانت برچنند غنچه باشی کودکانت برگنند

(مولوی)

● بدان حجت که دل را زنده دارد بدان آیت که جان را بنده دارد

(نظامی)

● خوشا چون سروها استادنی سبز خوشا چون برگ‌ها افتادنی سبز

(قیصر امین پور)

● برند از برای دلی بارها خوردند از برای گلی خارها

(سعدی)

۳ کدام بیت از نظر کاربرد «سجع»، ارزش موسیقایی بیشتری دارد؟

● هم عقل دویده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت

(جمال‌الذین عبدالرزاق اصفهانی)

● ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را

(مولوی)

۴ شاعر در ابیات زیر، برای بهره‌گیری از آرایه «سجع» چه شیوه‌ای را به کار گرفته است؟ توضیح دهید.

● بهاری کز دو رخسارش، همی شمس و قمر خیزد

● نگاری کز دو یاقوتش همی شهد و شکر ریزد

(کلیله و دمنه)

● روشنی روز تویی، شادی غم سوز تویی ماه شب افروز تویی، ابر شکر بار، بیا

(مولوی)

● ما چو ناییم و نوا در ما ز توست ما چو کوهیم و صدا در ما ز توست

(مولوی)



درس هفدهم

جناس و انواع آن

به دو کلمه هم جنس و همسان «جناس» می‌گویند (گاه جز معنی، هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند)، و گاه علاوه بر معنی، در یک مصوّت یا صامت، ناهمسان هستند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام خلق می‌کند. جناس در یک نگاه کلی دو دسته است: همسان و ناهمسان.

جناس همسان (تام)

یکسانی دو واژه، با معنای متفاوت، در تعداد و ترتیب واج‌ها است. ارزش موسیقایی جناس تام در سخن بسیار است.

● برادر که دریند خویش است نه برادر، نه خویش است. (سعدی)

● پدر با پسر یکدگر را کنار گرفتند کرده غم از دل کنار

(اسدی توسی)





انواع جناس ناهمسان (ناقص):

■ **اختلافی:** ناهمسانی دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر.

مگذران روز سلامت به ملامت، حافظ چه توقع ز جهان گذران می‌داری

(حافظ)

کنونت که چشم است اشکی بیار زبان در دهان است عذری بیار

(سعدی)

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

(رودکی)

■ **افزایشی:** ناهمسانی دو واژه در تعداد حروف است.

کفر است در طریقت ما کینه داشتن آیین ماست سینه چو آینه داشتن

(طالب‌املی)

گر مر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک، دام

(مولوی)

در این حضرت چو مشتاقان نیاز آرند، ناز آرند

که با این درد اگر در بندِ درمان‌اند، درمانند

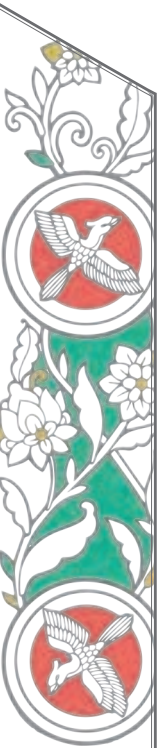
(حافظ)

■ **حرکتی:** ناهمسانی دو یا چند واژه در مصوّت‌های کوتاه

نوبهار است در آن کوش که خوش‌دل باشی

که بسی گل بدمد باز و تو در گل باشی

(حافظ)





ای مَهر تو در دل ها، وی مَهر تو بر لب ها وی شور تو در سرها، وی سرّ تو در جان ها
(سعدی)

مکن تا توانی دلِ خلق، ریش وگر می‌کنی، می‌کنی بیخ خویش
(سعدی)

توجه: جناس میان دو واژه را زمانی جناس ناقص می‌خوانیم که اختلاف آنها بیش از یک حرف (واج) نباشد.

■ **هم‌ریشه:** هم‌ریشگی دو یا چند واژه در حروف اصلی یا ریشه. به هم‌ریشگی، «**اشتقاق**» هم گفته می‌شود.

اکنون بیت‌های زیر را با هم می‌خوانیم:

گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت مردم کریم‌تر شوند اندر نعیم گل
(کسایی)

واژه‌های مشخص شده از یک ریشه (ن، ع، م) ساخته شده‌اند و چند واج یکسان دارند؛ این یکسانی واج‌ها از عوامل غنای موسیقی لفظی شعر است.

● وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظرشوی
(حافظ)

● ز مشرق سرکوی آفتاب طلعت تو اگر طلوع کند طالعم همایون است
(حافظ)

در این دو بیت، کلمات «منظر و نظر» و «طلعت، طلوع، طالع»، به ترتیب، در سه صامت «ن، ظ، ر» و «ط، ل، ع» مشترک‌اند. این هم‌ریشگی، موسیقی دل‌نشینی را به وجود آورده است.

خودارزیابی



- ۱ در بیت‌های زیر، انواع جناس را مشخص کنید.
- در دل، عطش عشق خدایی ما راست دیوانهٔ وصلیم و جدایی ما راست
(قیصر امین پور)
 - بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
(خیام)
 - بگفت از سور کمتر گوی با مور که موران را قناعت خوش‌تر از سور
(پروین اعتصامی)
 - در دل ندهم ره پس از این مهر بتان را مهر لب او بر در این خانه نهادیم
(حافظ)
 - زد به دلم در آتشی، عشق بتی که نام او زهره و آفتاب را زهره به آب می‌کند
(نظامی)
 - هر که گوید کلاغ چون باز است نشنودش که دیده‌ها باز است
(سعدی)
 - تا روانم هست نامت بر زبان دارم روان تا وجودم هست خواهد بود نقش در ضمیر
(سعدی)
 - غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش
(سعدی)
 - آسمان صاف و شب آرام / بخت خندان و زمان رام / خوشهٔ ماه فرو ریخته در آب /
شاخه‌ها دست برآورده به مهتاب
(فریدون مشیری)



● و چه بیگانه گذشتی، نه کلامی نه سلامی نه نگاهی به نویدی، نه امیدی به پیامی

(شفیعی کدکنی)

● به مُلکِ جَم، مشو غرّه که این پیران رویین تن
به دستانت به دست آرد، اگر خود پور دستانی

(خواجوی کرمانی)

● به جفایی و قفایی نرود عاشق صادق مژّه بر هم نزند، گر بزنی تیر و سناش

(سعدی)

● مرا زمانه ز یارم به منزلی انداخت که راضی‌ام به نسیمی کز آن دیار آید

(بغمای جندقی)

● ای دلیل دلِ گم گشته، خدا را مددی که غریب ار نبرد ره، به دلالت برود

(حافظ)

● ای بسا شاعر، که او در عمر خود، نظمی نساخت

وی بسا ناظم، که او در عمر خود، شعری نگفت

(محمد تقی بهار)

● گر تیغ برکشد که محبّان همی‌زنم اوّل کسی که لاف محبّت زند، منم

(سعدی)

۲ برای هریک از انواع جناس از کتاب فارسی خود، نمونه‌ای بنویسید.



تفصیل کارگاه میل

۱ ابیات زیر را بخوانید و آنها را تقطیع کنید.

● چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی

(هاتف)

● ای مهر تو در دل‌ها وی مهر تو بر لب‌ها

وی شور تو در سرها وی سرّ تو در جان‌ها

(سعدی)

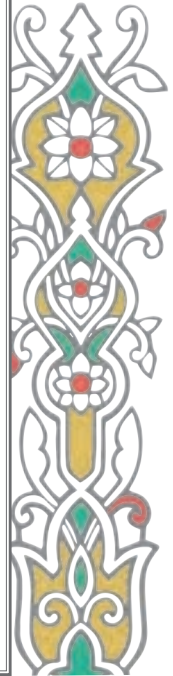
● آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟

بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟

(شهریار)

● بیا تا قدر یکدیگر بدانیم که تا ناگه ز یکدیگر نمایم

(مولوی)



۲ در بیت‌های زیر، نمونه‌های واج‌آرایی و واژه‌آرایی را بیابید.

● گوشه گرفتم ز خلق و فایده‌ای نیست گوشه چشمت بلای گوشه‌نشین است
(سعدی)

● ما چون ز دری پای کشیدیم، کشیدیم امید ز هر کس که بریدیم، بریدیم
دل نیست کبوتر که چو برخاست نشیند از گوشه بامی که پریدیم، پریدیم
(وحشی)

● در زلف تو بند بود داد دل ما در بند کمند بود داد دل ما
ای داد به داد دل ما کس نرسید از بس که بلند بود داد دل ما
(قیصر امین پور)

● نه‌من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است
(حافظ)

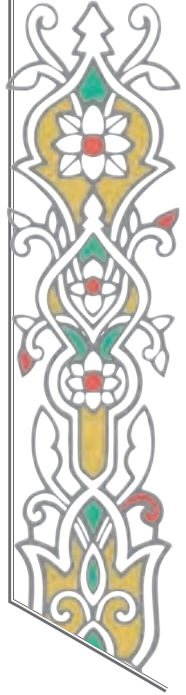
● اگر جنگ خواهی و خون ریختن بر این گونه سختی برآویختن
بگو تا سوار آورم زابلی که باشند با خنجر کابلی
(فردوسی)

۳ در جملات زیر، انواع سجع را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

● الهی اگر بهشت، چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو، درد و داغ است.

(خواجه عبدالله انصاری)





- طالب علم، عزیز است و طالب مال، ذلیل.
- باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش، همه جا کشیده.

(سعدی)

- این دلق موسی است مرّقع و آن ریش فرعون مرّصع.
- در ایام طفولیت متعبّد و شب خیز بودم و مولع زهد و پرهیز.

(سعدی)

۴ نوع سجع دو واژه زیر را بنویسید و به جای واژه دوم، واژه‌ای بگذارید که بالاترین ارزش موسیقایی را در میان سجع‌ها داشته باشد.

نام یاد

۵ انواع جناس را در ابیات زیر مشخص کنید.

- وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

(حمید سبزواری)

- ای مرغ اگر پری به سر کوی آن صنم پیغام دوستان برسانی بدان پری

(سعدی)

- چو شد روز، رستم بپوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر بپر

(فردوسی)

- اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را

(سعدی)



● من که باشم در آن حرم که صبا پرده‌دار حریم حرمت اوست
(حافظ)

● صبا خاک وجود ما، بدان عالی جناب انداز
بود کان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
(حافظ)

● من اوّل روز دانستم که با شیرین در افتادم
که چون فرهاد باید شست، دست از جان شیرینم
(سعدی)



نیایش

به امید تو

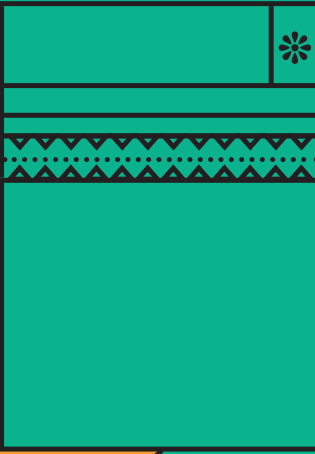
وی به ابد زنده و فرسوده ما
چون در تو، حلقه به گوش توایم
هم تو ببخشای و ببخش ای کریم
گر تو برانی، به که روی آوریم
هم تو بیامرز به انعام خویش
هم به امید تو خدای آمدیم
چاره کن ای چاره بیچارگان
گر نوازی تو، که خواهد نواخت؟

ای به ازل بوده و نابوده ما
حلقه زن خانه به دوش توایم
از پی توست این همه امید و بیم
چاره ما ساز که بی یاوریم
چون خجلیم از سخن خام خویش
پیش تو گر، بی سر و پای آمدیم
یار شو، ای مونس غمخوارگان
جز در تو، قبله نخواهیم ساخت





شیوه نامه ارزشیابی و منابع



شیوه‌نامه ارزشیابی درس علوم و فنون ادبی

موضوع	نیم سال اول	خرداد — شهریور
فصل یکم	۴ نمره	۱/۵ نمره
فصل دوم	۶ نمره	۱/۵ نمره
فصل سوم	—	۴ نمره
فصل چهارم	—	۳ نمره
کالبدشکافی شعر	۵ نمره	۵ نمره
کالبدشکافی نثر	۵ نمره	۵ نمره
جمع	۲۰ نمره	۲۰ نمره

تذکر:

- در نمره‌گذاری پرسش‌های هر فصل، به تنوع موضوعی و تعداد درس‌ها توجه فرمایید.
- پرسش‌های بخش بررسی کالبدشکافی متون نثر و نظم، بر بنیاد ساختار ارائه شده در کتاب تنظیم شود.



منابع

- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگاه، تهران، چاپ سوم ۱۳۷۱.
- الهی نامه، عطار نیشابوری، فریدالدین، به تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران.
- سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، بهار، محمدتقی، نشر زوّار، تهران.
- بهارستان، جامی، عبدالرحمن، به کوشش اسماعیل حاکمی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
- پالیزیان، اوستا، مهرداد، انتشارات سازمان تبلیغات حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۲.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، نشر فردوس، تهران، ۱۳۸۲.
- تاریخ ادبیات ایران و جهان ۱ (کتاب درسی وزارت آموزش و پرورش)، یاحقی، محمدجعفر، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، چاپ ۱۳۹۴.
- تاریخ زبان فارسی، نائل خانلری، پرویز، نشر نو، تهران، ۱۳۶۵.
- تفسیر طبری، طبری، محمدبن جریر، ترجمه حبیب یغمایی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۷.
- چهارمقاله، نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن علی، تصحیح علامه محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، جامی، تهران، ۱۳۷۲.





- حافظ نامه، خزّمشاهی، بهاءالدّین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
- حدیقة الحقیقة، سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم، به تصحیح محمّدتقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹.
- درقلمرو زبان فارسی، وحیدیان کامیار، تقی، نشر محقق، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- دیوان اشعار، انوری ابیوردی،
- دیوان اشعار، حافظ شیرازی، شمس الدّین محمّد، تصحیح محمّد قزوینی و قاسم غنی، زوّار، تهران، ۱۳۷۰.
- دیوان اشعار، خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدّین سجادی، نشر زوّار، تهران، ۱۳۵۷.
- دیوان اشعار، رودکی سمرقندی، ابو عبدالله جعفر بن محمّد، به کوشش سعید نفیسی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۷۳.
- دیوان اشعار، عطّار نیشابوری، فریدالدّین، به کوشش تقی تفضّلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- دیوان اشعار، فرخی سیستانی، به کوشش محمّد دبیرسیاقی، انتشارات زوّار، تهران، ۱۳۷۴.
- دیوان اشعار، منوچهری دامغانی، محمّد، نشر زوّار، تهران، ۱۳۷۵.
- دیوان اشعار، ناصر خسرو، به کوشش مهدی محقّق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- سبک شناسی شعر، شمیسا، سیروس، نشر فردوس، تهران، ۱۳۷۴.
- سبک شناسی نثر، شمیسا، سیروس، نشر میترا، تهران، ۱۳۷۷.
- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران، ۱۳۸۱.
- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمّد رضا، انتشارات آگاه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- عناصر داستان، میرصادقی، جمال، نشر سخن، تهران، ۱۳۷۶.
- فارسی عمومی، فتوحی، محمود، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهل و پنجم، ۱۳۹۰.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال الدّین، مؤسسه نشر هما، تهران، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۷.
- قابوس نامه، قابوس بن وشمگیر، عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، تصحیح غلامحسین یوسفی، نشر علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس، انتشارات فردوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۴.



- **کلیات سعدی**، سعدی شیرازی، ابوعبدالله شرف الدّین مصلح، به کوشش محمّدعلی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، نشر جاودان، تهران، ۱۳۷۱.
- **کلیات سوگنامه عاشورایی فدایی**، فدایی مازندرانی، میرزا محمود، به کوشش فریدون اکبری سلدره، انتشارات فرتاب، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۴.
- **کلبله و دمنه**، ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و پنجم، تهران، ۱۳۸۳.
- **گنج سخن** (شاعران بزرگ پارسی گوی و منتخب آثارشان)، صفا، ذبیح الله، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ ۱۳۷۴.
- **گنجینه سخن** (پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثارشان)، صفا، ذبیح الله، نشر امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- **مثنوی معنوی**، مولوی، جلال الدّین محمّد، تصحیح نیکلسن، با مقدّمه قدمعلی سرامی، انتشارات بهزاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- **مرزبان نامه**، وراوینی، سعدالدین، به تصحیح محمّد روشن، نشر نو، تهران، ۱۳۶۷.
- **موسیقی شعر**، شفیع کدکنی، محمّدرضا، نشر آگاه، تهران، ۱۳۶۸.
- **نگاهی تازه به بدیع**، شمیسا، سیروس، نشر میترا، تهران، ۱۳۸۶.
- **نگاهی به تاریخ ادبیات ایران** (از روزگار پیش از اسلام تا اوایل قرن هفتم)، ترابی، محمّد، نشر ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲.



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند
نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران،
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴، گروه درسی مربوطه یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری